سفرنامه چاپ شده

۴۲

روز سه‌شنبه چهارم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲ که از اول سال گاوئیل و تحسین روز بهارات خدای بزرگ این تحویل را مبارک فرماید

این سال را بر بندگان حق دولت جاوید قرار مبارک و میمون فرماید و قلوب را برید بر رفیق و رفیق فرماید چه مهربانی و وداد در این عهد

[illegible]

بر مدار این سفر شیر در خدمت سرکار با اقبال جنرال صاحب اداره حکومت شفاقی و افواج آن شورها و قلعه‌ها داریم

امیدوارم بهمین خیالات بلکه بالاتر و بهتر نعمت و اقبال سلامتی و استقلال روز و خوب مراجعت و در اینجا عیش بهار کنیم

چون ایشان سرور و آقا دل پاک و پاکیزه فطرت و بزرگ منش است و اجرا ملائیم و دلخواه کار بدلخواه خواهد شد و خواهید دید حق

فقیر عبدالحسین [illegible]

مال [illegible]

من و قوم زنبر اس لون الا الا من
زنبر اس لون الا من
جم کاس سبک الا الاسلس الا من

ناخ و بند زنبارنجس سن سلس امند من سس سلس
زنبار جس سن سلس اشد الا من

از ارم زنبار ار ارسا الند ار اس ار
نعل الند اس ار ار

خوان ار بر ار در دنبال کار منبر و داودان بمیم
در دنهال کار بر در منبر و هم

قیعا و قند نساخ ار ارسد ار ار
نساخ ار ارسد ار ار بند
قیعا و قند بنا بند ارسا

منبع نساخ ار زر عسینه ارسد ار بسم
نساخ ار ارسد ار ار سم

ز زرد ارد ار بنار ام عمعم
ار ار جعمد لعبس و قعمران بعد ار

ننسک ار ز جهان بند رد ار سهم
بنهان ار فلس ار مو ار و قعد

با این نقصها و کیفیتها که ملیف بود باید دانست که در جنگ و صلح و شیرین و تلخ در چه درجه بر تو حافظی با استعمال تاقف خان ارکم

در انجا خسته سهام ندامت نگردی و بسته دام ندامت و پشیمانی نشوی

شب یکشنبه

کارکنان حبیب الاحوال کار تو را از رضای من آگاه پر بود داریم

تا از کنار کار و حاشیه آن چه برآید خبر از حق و شر از نفس رو بید و آید مثنوی مولوی بخوان و مشغول آتش و خطان

بکلی نفس و فالهم و حلم ار ار
لطف معمر لبس ار زنبند

ر و لوم حفیر که بنکم نغمه بنکه ار ار بنیه
بند بنکه ار ار بنیه نیس

معسب باستعب ار ار حیله بند ار بنیه
ز بخش بنواز الا الله زنب نفسی و قال

لطف فاهم لبس ار زنبند دردم ار س
درد هم فعج زنبد کابر ار بنکم ار

مسد و هم ابد معال الا مقال بنیه کابها بسلس
جل ار بنیه بنیه ار بنیه کابد

سیس و فی عصم ار بنیه ار بنیه العجب ار
زبل ارابند ار ار حیلد ار ار بنیه ار

[illegible]

ازمجموع البین

[illegible]

فرداصبح تسلامی و اقتدار پاپیش آمد کار برای کوفت سرمار و گرفتاری کوفتی بیمار بیعار که از آن یک ذرّه (الظلم) دراز

وازین و دزدیش بیچارگان نبعلا و آزار رواتر بریم و آنچه به الطاف حق و از همه کس بر پا خیزد و آخر رحق برآرد آرزوی منتقص

روز سه شنبه پنجم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

از شفقت غمهای تو قرب یاد دل آمد همه شبهات بر یاد دل

اندر طلب امید بیچ جیبی تو جز خون بخش گر ز دیده بگشاد دل جای پریشانم که خلق ما بار جوی وفا دیران به شعر خوان

[illegible]

پس از صرف بهار بهم تر در خدمت سرکار اقتدار جلال کور شده تقطیع سر و هیچ تقریب بیاد دل جانب حلب الله حالی اربعه قدم دیدم در دل

راه چنان فی بود که خود و اسبها پیلمر شدیم چون منها را عقب درون آب شده و از اه بقیه رو پیدا نیست از تاریکی

درد دیدیم

ارد اطو

کریم بیک عموی حبیب الله خان بمهمانداری حقیر عبد الحسین ثانی معین شد خود و اطاقش مرد کریم اندر قیق و قدیم آ... ت

خوش صحبت و جهاندیده کریم و بسیار در ورزش چیده فی الفور کاری را بنوحه سما درس اختر آورد خیلی بار بردا ... ت

[illegible]

[illegible]

هوا صاف شد بر کنار نهر سر و روی شسته و وضوی ... با وطاق آمدم عمو در ضیافت و مهمانداری بکمال جد و سعی ابد

عمو احرکات ما تبریز اول ملاقات جناب جلالتمآب حسینعلی خان کرد که ملقب به امیر نظامی و در نیابت و پیشکاری آذربایجان اند پسر

حکومت ... کاف ضمیمه حکومت سرکار با اقبال جنرال و ضمناً تفرقه و مهر دلی و اتفاق بر نصیر امیر نظام زاده الله ... المرام ... بدعای شما ... الله ... ات

سه شنبه

تقریر اول بر دو تکلیف حبیب الله خان و کریم بیک عمو مرا با تمام خود و مهمان کرد

چمن که صدا انس و لهم مرا دست و انس پدر داشت و چهره زرد

[illegible]

[illegible]

مسائل انجا همه جمعیت مملو شد لهذا لولی حبیب الله خان با وجود اطلاع بر احوال من و پای ما بستری رها را کاهیده با وطاق آورد ... جلد ... مخصوص

به بدو شدیم انجا حکم بر ثلث تخفیف مرود اخوان مخصوص تردد و آمد و در قبول رفع ما یحتاج دارند اقبال ... طبعیده ممتاز

پیدا نشد هوا در کمال اعتدال برف و باران [illegible] از این شدت سرما حمام نبود چند روز بجهت [illegible] خبر میدهیم

غذا و خوراک ما همان تنقلات و آجیلهای [illegible] بود بردیم بحمام [illegible] اوطاق [illegible]

روز دوشنبه هشتم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲ بعد از [illegible] دیدیم یعنی انقلاب هوا [illegible] برف و باران

مخلوط [illegible] مانع حرکت و سواری شد حبیب الله خان همه چیز [illegible] خاصه [illegible] رسید کار [illegible]

پس از کار و گفتار [illegible] بحضور [illegible] آمده [illegible] آمدم [illegible] میشود [illegible]

پیر جهان گشته سرد و گرم روزگار چشیده [illegible] بحضور [illegible] بیجا [illegible] افتاد

با فلک بگفتم این سخن پردازم ده شرح غم فراق ببنت رازم لغتاله مر از نسیم آهن و سنگ ملین شود که عمر دراز تمام

رازم از تست و نیازم با تو بازلو و ناز ملن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رسید

تقریر سال اول مخصوص صاریه از اوطاقهای اوجاق حبیب الله خان که جدید البنا است

دو بند نوشته ایم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

همچو پنداریدم عبد الحسین در صحن حرم القدس با مادم با استماع قول نشنیدم بلکه خوب اسم جمعه شود و در آن امطار متعلم در کنم

رحیم الساده بیکاران اقلا ما را انکار ملدار ملاحظه مولانشید با زندگی و بروت همه را از کار حالیه فوریه ایدا ختم

محاورات دولت سوار که سران اعیان طوائف و آقا باشید اینجا مهمانند بیچاره نوکر حلقه صدای بار ان اسو و دهها هول بار دارد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز سه‌شنبه هشتم جمادی‌الاولی سنه ۱۳۰۲

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سرکار جنرال [illegible] سواری امر نمودند

بر تعب و مشقت و رنج دلالک و سرمای سر فرنج قطع کرده که هر یکشان چون شیر دو در خلاف عزم و خیال از مهیب سرما و برودت ورده بدیم

اوست ام مسرور و وصل [illegible]
هر که را داد جوش و فسح و فرح
مرد نام از بهار ماه و [illegible] از این
مع یاد هر ماه [illegible]
مرد از آسمان اعده و دوره [illegible]
[illegible] الهی و ره [illegible]

آمده وقت [illegible] العطش
سجده [illegible] ربیع و صد لولاک
هر که در [illegible] بدو دل و عمر [illegible]
سر آن [illegible] دوم [illegible]
مع [illegible] و [illegible] داریم
و رجبال [illegible] و بیع بیعاند
[illegible] مرد و مرد [illegible]

مرد و سید و ماه اقدس و ار
هست [illegible] و نعمت و [illegible]
دوق هر [illegible] با حسان مسلم
مع [illegible] سجاع محرم
از [illegible] بود [illegible]
[illegible] اکمل [illegible]
مرد [illegible] بهار [illegible]
که از [illegible]

ملاحظه کارهای جدا النسبه که نگار بنده نمیمانند در جبار این برف دلالک حضرت عبد الحسین توقع و موقع آن مسئله خود بنایی رسانم نداشتم پدر محمد در آن هنگام که سوار ارابه بنجیب جهتی جاو نکرد او کوفخش دادم سر کار خبر آن اشعار را خندیدند

چهار شنبه

در وقتی که مشکین جون تحبطه بالا از رعایای معتبر سرکار جنرال آقا حیدر کشیدار آن
با وجود آقی و حضرت و آقا میرزا محمد مشی و جلالت الله بهت احوال ممکنی از سرما خبر نمیره و بر زاری حوال آتش طلبیده ایم در این مثال مشحب همچو این در دل نزدیم

[illegible] آید
[illegible] آید
[illegible] ماه [illegible] آید
باغ [illegible] و [illegible] آید
[illegible] باغ ما [illegible]

[illegible] بهار آید
[illegible] آید
خواند باغ [illegible] آید
[illegible] خواند و [illegible] آید
[illegible] آید

[illegible] آید
[illegible] آید
[illegible] اسمان [illegible] آید
بهار [illegible] اسعار آید
[illegible]

[illegible] آید
[illegible] آید
[illegible] آید
[illegible] آید
[illegible]

[illegible] آید
[illegible] آید
[illegible] آید
[illegible]

[illegible] اوراق
[illegible]

اجو دان از تحریر من اما و امتناع ممکن نشد من هر گاه قلم در پنجه آرم از آنچه بروز کار حادث آید آنچه و خوشتم خاصه همچون رفیقی و آقا میرزا محمد تقی صحبت علامعلی بیک هم علاوه مشغولیات مشروط بانیکه جای را هم راف باشد که مایه عیش و نوش همان است مخصوص در این مورد حالت حقیر عبد الحسین را هم میدانید که رفیق قدیم در انگار بوده ام

پس از صرف نهار الی اسنار آنکه از توقف خفیفی در خمیری بر عابای فرو سوار شده با برف و اولاد در خمت تمام

و سرما ورود لا کلام تقطع سه فرسخ تقریبا چاپار ... ورود دیدیم اول نهار و این سرما فوق تصورات است

[illegible] ... بر آید ... [illegible] ... آراید

[illegible]

الحمد ... ۹۹

امشب جا و منزل کمال خوب گرم و نرم شد شکر خدا را با اقبال حضرات دو بار با جلوتیان احوال پرسی فرمودند الکول هم بسیار

قلیچ خان بیچاره ... خاصه را الصحابت پی از فراشخلوتان مامور که منزل و حال ما را اطمینان ما قلبه عرض کند همین قدر خدمتهای نیک کردیم ما شد

عرض کن مرا امید وصال تو زنده میدارد   و گرنه صد رسم از هجر تست بیم هلاک   الحمد لله خوش و خوب و گرم و نرم و بعد دعا گو ... و اینک جواب ...

روز چهارشنبه بیست و ششم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲ در قریه سکین جو ... قرهو لور ... آمده و آب بسیار افتاد

این چه هوا است بکمال صعوبت کار بیرون رفتن و وضو ساختن شد جای موجود است در ضمن ... بخواند

[illegible]

[illegible]

ما الحمد لله امشب ... در مقصری ... در جالیم و مجلوم از افراط باد و لوران و برف و سرما جرات بخیال ... حرکت نکرده ام

آبادی بیست کلبه بیش ماندن دو شب با این از دحام و خواره ... علی الله متوقف و متمکن تا نهار بخوریم و پیش آمد را باشیم چاره ...

چون حرکت ممکن نیست علی العجاله یکی دو ساعتی از سفر ما با اقبال جیران متعدی شدیم توقف بلکه انفصالات راه [illegible]
و هوا صاف شود زیرا که بهارات تا بهار نخوریم خدا برکت و فا در علامعلی بیک صحبت بدار مشغول شویم

همیشه بلبل خوشخوان [illegible] بود
ز عشق او دل ما [illegible] بود

[illegible] صبحگاه
[illegible] بار ارزو بود
که درد [illegible] بود

بلبل عاشق [illegible] فغان
بر بلبل [illegible] بود
نغمه از بیان [illegible]

[illegible] ستان
[illegible] بود
که حافظ [illegible] بود

[illegible] خوش دل آمد
[illegible] بود
زار زار [illegible]
و [illegible]

[illegible] آمد
[illegible] نقال [illegible] بود
که [illegible] کرد با ما

[illegible] سنبل
گل [illegible] بود
نقاب [illegible]
که [illegible]

[illegible] سر
[illegible] ستاره [illegible]
خدا [illegible] جانا [illegible] بود
که کام [illegible]

[illegible] نسیم
[illegible] بود
[illegible]

[illegible] کرد
[illegible] بود
[illegible] جمع [illegible]

[illegible] ام
[illegible] جهان [illegible] بود
همان دولت [illegible]

[illegible] سوار بودیم
حکم [illegible]
[illegible]

ساعتی بغروب مانده تقریر حاجی آقا وارد شدیم انعام سواران شکیل خوش هوا خوب بود چون فرسخی راه آمدیم
در حوالی نیم کهنه ابر سیاه بر آمد و برف باریدن گرفت و با در و برو سوار جمیعا متفرق شدیم تا در [illegible] اینجا
ارید کر چه

شب جمعه
تقریر حاجی آقا محب الله بیک احوال بیابیم صاحبخانه جوابی خوب نداد
گفت شام آنچه میل دارید طبخ حضور بیاورید گفتم گوشت و اسباب دیگر بیار بر همین نگاری لطفی کنیم احوال جانی [illegible]

[illegible] از [illegible]
[illegible]

[illegible] و [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible] از [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] با [illegible]

[illegible]
[illegible]

احوال بدل [illegible] اصحاب [illegible] آمد صحبت آرید همین تحریر صحبت و لقا [illegible] با شما

[illegible]

از غصه ... اگر بجوای و بجوانی

بچهار صفحه بجوان

[illegible]

احوال اهالی انزلی یعنی ... حاجی آقا ... وجوه متفرقه دیده ... از روی ... شده اند انواع اقسام مردم و اصناف مختلفه

از اقصا بلاد ... عبور ... نمایند ... ایشان ... برداشته ... باید ... برویم

تا چه قیمت فروخته باشد ... بد ... من از ... آدم ... ندیدم قهوه‌خانه چای بخوریم چای ... در نشانم

روز پنجشنبه بیست و سیم جمادی الاخر ۱۳۰۳

احوال کار چای را خوب ساخته پخته و ریخته و ...

شب آنجا ... و خوش خوابیدیم هوا الحق ... اما خالی از ... نیست ...

[illegible]

[illegible]

همه ساعت از ... بیرون آمده ... احوال ... در دست چای را ... باید ... در حال ... رفت ...

ذلها جلد ... بزین ... در جلد ... با ... روبرو احتیاط ...

ظهر تقریر نامۀ سامی ... خود بعد از شش ورق دیدیم ... جنرال نخابه ... از سادات و حقیر عبد الحسین ثانی فلک ... دان نهم
بکار و انشر اقتاب روی دیدم بر آییدیم ... محمد نوکرم ... از انتقال او ... با بلاد قائمه ابدا ... بهار ... بخوریم روتیز بر دوم

[illegible]

[illegible]

بوده تو بر یه حضر جناب آقای معین شکر گزار قبول ادرهای کمال را رئیس و نجامه مراجب واز قه و جامه دهند سلامی داده و علاوه
تلقی شده ... و نزولم و منزلم ... دولتخانه نواب والا غلامحسین میرزا صدر الشعرا شد امیرزاده کان سیف الدین میرزا صهر و ...
داقا امیر خان ارشد ایشان وحدتهای بزرگانه آقا را بر تکیه دروش ... جمعه تمام ... من یکی ... دم ... ساعت ...

شب جمعه
بسر کار سرکار والا ... اتمام ابتهاج و خرم ... ایم
حرف همه از ایام و شهور مفارقت از حضور موفور السرور و مهاجرت از محفل عیش و حضور میرود پایه همه بر قصور و قصور ... است

[illegible]

[illegible]

الحمد لله بسلامتی بملاقات مشرف رسیدیم حق سلامتی بدهد امیرزاده سیف الله میرزا در الصفحات شقاقی همراه

نواب محمد علی میرزا حکمران شقاقی بود ... شد و نمودم که شرفیاب شوم شام و فردا ... بحکومت ...

روز جمعه دهم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲

پس از ادای قرض قرض همان بود که ... ملازم والا ادا نمود

در همان جای جیب ... خواندم که یکی نام بخشید و جهانم داد که روی وزرای ... جها

[illegible]

رحم ... ورود ... بخت حضرت جناب قائم مقام ... آقا میرزا محمد تقی معین لشکر که مسند وزارت آذربایجان

و پیشکاری مملکت مزین بوجود ایشان است بنا بر سوابق ... حال مرحمت بدل فرمودند لطفهای بزرگانه فرمودند

عشق اندر من که بود او بوالهوس من
زندان تن من شد ... طفل و حبس من

[illegible]

شب شنبه

بحضور سرکار صدر الشعرا

[illegible]

مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد
نقش هر نغمه که زد راه به جایی دارد

محترم دار دلم کاین مگس قندپرست
تا هواخواه تو شد فر همایی دارد

اشک خونین بنمودم به طبیبان گفتند
درد عشق است و جگرسوز دوایی دارد

عالم از ناله عشاق مبادا خالی
که خوش آهنگ و فرح بخش صدایی دارد

از عدالت نبود دور گرش پرسد حال
پادشاهی که به همسایه گدایی دارد

نغز گفت آن بت ترسابچه باده‌پرست
شادی روی کسی خور که صفایی دارد

پیر دردی کش ما گرچه ندارد زر و زور
خوش عطابخش و خطاپوش خدایی دارد

ستم از غمزه میاموز که در مذهب عشق
هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد

خسروا حافظ درگاه نشین فاتحه خواند
وز زبان تو تمنای دعایی دارد

الحمد لله شکر خدا را زنده ماندیم و بار فیض حضور نواب کامیاب صدر الشعرا را دریافتیم [illegible] متعلق و [illegible]

روز شنبه یازدهم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

ترجمه حال که به همه سرکار [illegible] کارهای خود به جناب آقا میرزا محمد تقی صدر دیوانخانه مبارکه [illegible] برکات

[illegible] اللهم [illegible] مشهدی حسینقلی [illegible] صدف همه [illegible] رفقا [illegible]

چه بدین حال ... بشود درد ...
بدو عالم درد بیعار ...

کی بدین حال ز غم ...
لیک از آن ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سه‌شنبه سرکار صدرالشعرا تشریف [آوردند] و پهلوی ایشان در ... و مستفید شدم

باندرون تشریف بجهة برآسایند امیرزاده ... الدین میرزا ... گشته رفیق مواسا و مساوات شدم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

امشب شب عیش و نوش و در نهیب میدان دراز روایت ... از روزگار روزگار چه ... و از روزگار پایان چه شکایت ...

و این نعمات ... من حقیر ... شما عبدالحسین ... آزموده روزگار ... جهان با این و آن آشکار و پنهان صرف کردم

هر گاه نعمت ... داری گردد ... تا بخورند ... خوردند همچنین مرغ ... حقوق ... هم بسیار است حق دانایی ...

عمر که مقرون به نجات باشد قرین درد و الم و کافت و لم آید بسم در صبح برای وضو دهان تشنیم بلند ایم که سخت محکم بود

بکمال سهولت بکلم افتاد بیرون عیب و درد از انحطاط سن بر خطرها و جهت غلیان ها وارد

[illegible]

خواننده رتبه سابق زینت خلق را بسیار خطوط زینت بخش الفاظ کتب و رسالات آنچه نوشتم در خدمت بودم خرج بیهج بود

تحریرات سیاقی و دفتری و خطوط کج و معوج مکاتیب در هم و بر هم و بشکسته خط را املا خط و فرمود منجاور از ده فرد پ دارو

اثب تحریر کردم آقا انت الله حالشان خوب است دعا و همت ما به ثمر و اثر نخواهد خدا جمیع مرضها را شفا بخشد

روز شنبه دوازدهم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

آقای امیرخان لطایف رمز از اندرون دم کجه جای موقع او دعا خوب بودم

[illegible]

زیران باطن بی لطن دل

خیره بعد اندر و [illegible] نظر

[illegible]

نور قرآن ای پسر طاهر مبین

دلی دادم را به سید عبرطین

[illegible]

پس از دیدار و لقای سرکار جهان بقرخانه اشتغاله تخت روز جلوس جناب معین لشکر اثبات بر بابت ال ساعتی بود

با دطاق شکری ساعتی بودم و فی الحال با وطاق آقا حسینعلی جواهری با جناب آقا سید حسن زواره بقبض صحبت آمدیم

بر چایی و نان و پنیر بیصار خوردیم و عزم دیدار آقا میرزا محمد علیخان خودمان کردیم که در حضرت پدر ایشان محمد باقرخان [illegible]

چای آوردند قلیان دادند آمدند صحبت خان باجان مایلی از اصفهان و تن یک از کاشان [illegible] مثنوی بخوان و خواندن

[illegible]

بنای تشویق کرده آقا میرزا محمد علیخان را قریب الحرکت ساختیم طفره نمیتوانست بزند قلیانی دیگر چای با آب لیمو خوردیم

در حال حرکت باشید قلیانها خورده [illegible] رفتند [illegible] راه [illegible] رویم و [illegible]

شب دوشنبه

بحضرت صدر الشعرا اسمی و آقا میرزا محمد علیخان نشستیم سر گاری که [illegible]

چنین روزگار برو بدکار است تن بدرست حکیم گفت هر آنگاه که بخت والا نیست هر چه روی [illegible]

[illegible]

هر کس رساله را ملاحظه نماید تسلیم [illegible] روز خوش [illegible] دارد [illegible] اقا محبت است [illegible]

بدکار [illegible] چه اصطبار [illegible] چاره نداریم آقا میرزا خان [illegible] جان ما را [illegible] دارند

چون راز او ... بر دو ... دارد ... ماهرو ... یار ما

... نابید ... تیمور ... از ... ما ...

... [illegible] ...

زلف ... در ... آفتاب ... [illegible]

قیمه خورش چلاو ما بود که چلاو چال تبریزی داشت تا جهود تربتی آقا میرزا محمد علیخان شما با این خرابی چلو چه تاب آرید

نوبت بیداری گشت و ما پسر رای خود را بصرف ولیعهد تا زری نقد خواهیم رسید الله ما نیز همین آواز را بنوا آریم که بینوا اسم آن است

روز دوشنبه دهم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲ هنوز چشم از خواب و جسم از تاب نیامده بود که جناب شیخ مصطفی

طبیب الرازی آمدند و با آقا میرزا محمد علیخان برادر و نیابت زند و منتظر و مترصد که از اندرون چای پیاده در بیرون بخورند

میرزا ...

محمود ... خال دور روی ...
در میان ... نصیب ... باران ...

محمد ... عقد ... دل ...
محمد ... نیم

صاحب ... الصور ... نیم
... منزل ... نیم

محمد ابراهیم نیز بر خون ما
... این اندوه ... قسم

با اتفاق آقا میرزا احمد علیخان که بر خلاف اثنای زمان اتفاق همراه اند به راه رسته افتاده ایشان از دکان چرازی خرید نمودند

بنای اسباب این دکان فی الحقیقه بچه گول زدن و زن فریب دادن است که فرنگان برای اهالی ایران رنگ آورده اند

باوجود کاروانسرا اطاق مشهدی حسینقلی که چاق و لاغر بسیار آید نتوانستیم خواه از جمال زیدی رغبت زمین سلکه کرد

آقا میرزا غفات که مراصل حالا یک جایی را زود بیا تشریف آورد چه حال و چه خیال دارید خبر از اصل و شرح خیال دارید یا شید بهرات

[illegible]

آقا میرزا محمد علیخان بیلوکی بنده که با بی گفتیم حد دست موعد اما من وعده شما را بجای بی سکه داده ام با من آشنا نکردیم

کاش همیشه با تو و پیش تو باشم

رب یسر

ما آقا میرزا محمد علیخان که آقا میرزا عباس مهمانیم و دل بخوبی و سرگرم داریم

[illegible]

چرا از کار جهان عبرت نمیگیرید و نگاه نمیکنید [illegible] ای اجداد و اجداد را از کدام ما میدانید

ترک وطن و قوم و قبیله گفته با آذربایجان می آمدیم [illegible]

آقا میرزا عباس که منشی و مبدع و عیاش اند و همواره خوشی و نشاط مرا طالب و مطلوب انشاءالله از روزگار [illegible] بهتر رسانند شاد کام

که در بلای کتابت و غزلت بسر کرده و [illegible] چلونه و [illegible] که نقیم در ضمن سرور و حضور آقا میرزا محمدعلیخان این اشعار در جواب

[illegible]

آقا میرزا محمدعلیخان فریاد برداشت که تحریر بس است رها بپرداز که مرغ عیش بپرواز و آواز است شام هم بیاورید

روز سه شنبه چهاردهم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

صبح است و لب افسانه و فسون این و آن مست و بیخود جانان و جان دهم

[illegible]

دو منی را انشاءالله که منهی باید کرد و خود را منهیان باید بود شما این نگارخانه کوچک را لازم خواسته اید برای دیدنی و خواندن [illegible]

نه برای درد دل [illegible] آقا میرزا احمد خان [illegible] و مطالب مثنوی را درک [illegible] آقا میرزا عباس جد و جهد دارید [illegible]

حضرت نصرة السلطنه [illegible] ایا بر دوستی [illegible] باری اتحاد و [illegible] باید [illegible] دیگر جای و [illegible] پدر روم [illegible]

جناب آقا میرزا محمد تقی معین لشکر را بر مسند امارت و وزارت آذربایجان چنان دیدم که خواجه شمس الدین محمد جوینی را در وزارت سلطان ملکشاه

بکمال و وقر و احترام گفتم خدا داده را خدا داده است با من حقیر عبد الحسین تبریزی بذل مرحمت و عنایت فرمود آمدم بحجره آقا شیخ علی خوارزمی برادرم

[illegible]

گفتم امشب در گوشه ای بیاسایم که گوش و هوش از لغت و شغف آن و این برهاید بدار که بر خانقاه درویشان و مجذوبان تبریز

رسیدم آقا میرزا احمد قلیخان منشی پیش امر ایجی و بعمارت پایین که ماوای جناب شیخ مصطفی است نشسته اند آقا میرزا احمد ... جای ملاقات هم شد من در این درختستان و گلستان بکام دل نفس کشم سید یا علی قلیخان را محمد صادق ...

شب چهارشنبه

بخانقاه بمهمانی جناب شیخ مصطفی الطبیب الرازی آمدم آقا میرزا محمد علی ... حاضر

بودند و مخصوصا موقع نشسته اند و خواهند رفت آقا شیخ ابو الوفا سلالات ارباب دانش و غیره که محصول امور سیاست خودشان تشریفات آورند

[illegible]

[illegible]

جناب شیخ فی الفضل و العلم ... خط خوبی از خط بغداد با خود هر چه خوردی پس اختیار با ما است بی کم و کاست حرف ...

درویشانی در مسلک پاک بوند حق دوست مغز دور از پوست عشق محض و محض عشق سید عالی نسب جناب حاجی سید تقی الله المعالی قدس سره

رئیس سلسلهٔ عالیه توحید سید علیشاه نورالله مرقده جوابیر القدم درویش این پیری که ما [illegible]

[illegible]

جناب شیخ آنچه از رطب و یابس بهم آورند

روز چهارشنبه [illegible] جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲

جناب شیخ چای را بست خیمه مرا خواستند [illegible]

و هوا ابر باد و لولا لک که ایام زمستان است امام [illegible] بر جای برد [illegible] متعلق که [illegible] [illegible] حرف [illegible]

[illegible]

بمحض اینکه باران کمی ایستاد و فضای هوا صاف شد راه پیموده بمحل [illegible] رسیده با اقبال [illegible] برای کارهای خود [illegible]

گفته بودم در این کوهستان خانه که طویله داشته باشد برای راحت اسبها و نوکرها هم پیدا کنند که خبر آوردند مهیاست و خود هم [illegible]

نگارنده چند آمدیم بدر محمد مکان اسبها خواب شد و تماما آلوده شد من سر از خیال [illegible] و وجود [illegible] فقره

از علاف همین میشود [illegible] اوطاق را فرش کن و [illegible] هنگام شب [illegible] در خواهیم [illegible] و مهیا باشد

[illegible]

[illegible]

شب پنجشنبه

مارا نبود دلیکه کار آید ازو چرا که هر دمی هزار آید ازو

انبر ال جدید و اطاق [illegible] روح و ورزش [illegible] که با جبر [illegible] اسبها یم بسته [illegible] قلاب در آمدند

[illegible]

[illegible]

اصلا بالعقد و الاتصال بالله شب و روز و ماه و سال در رسد [illegible] آورده باخبر داد [illegible]

و ساخته کار او بر خاستم [illegible] و چنین [illegible] بسته [illegible] اکابر [illegible] خوب [illegible] بهار [illegible]

دل نیست زلیخا نفسم ... [illegible]
پاک شود دل ... دل ... [illegible]
روز ... [illegible]
خبر ... [illegible]

[illegible] علم ... [illegible]
... مطلب ... [illegible]
... عاقل علم ... [illegible]
... محبت ... [illegible]

آقا میرزا حسین بدک خانه نیست اینجا که سرخاب همه جایش خوب است آب روان بهترین همه چیز است آقا میرزا ... همت کنید

و بیدکیار ولدار شد آقا میرزا ... و دستداری آقا میرزا ... آگاه شدیم. و از خیال ... و نوکر افتادم حوال ... همسایه ...

بلکه همه چیز مشغول و خوش باشید خانه تازه ... بسم ... بر مردی خدمت کاتب ... صبح میرود و عصر می‌آید

روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲
پدر محمد حاجی را بموقع گذاشته فعجالة بر ... ولباس ... نشستم ... از ... مولوی را ...
چه وضع روزگار است که این بچه اش ... بچه ام در ... سخت زمانه خود داری و بچه داری باید که با او ... برآمد ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از سرکار جنرال ... بچه ... خیلی جواهری آقا میرزا حسن محلاتی و آقا میرزا ... عنایت ما ... قبر ... تسلیم ... برود

عنایت ما در چه کار است میگوید در کار ... و ... داری در این باشد که راه او باش خوب راه ... دروغ ... شاه باش

بحال غذا و خوراک بودم که آقا حسینعلی هوری و میرزا طرخان و مات ممتاز رات آمدند من نیز با ایشان [illegible] خودم

[illegible]

[illegible]

اثر جمعه

بحر السرور ساعی نزد ما بود در وقت پس آقا میرزا با قمر آمدند

آقا میرزا حسین آمده کاری که نزد ما بود یعنی زحمتی که داده بودم دیدند و رفتند آقا میرزا باقر هم با ابو عطبان خواستند [illegible] گفتند

[illegible]

[illegible]

میرزا حسین یزدی آمد نهایت با محبت و رفیق دوست بخیال عوض و شاید به غرض زحمت رفیق نمیکشد [illegible] نگارها [illegible] و راهمان دار و صعب الان

با میرزا محمد جعفر [illegible] هم منزل او را منتظر [illegible] و ضمنا تنبیه [illegible] در اینجا [illegible] اهل حکمت و کار [illegible] و خدمت [illegible] مرد را لازم [illegible]

۱

روز جمعه [illegible] جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲ در مدرسه محمد صالح [illegible] خواندیم [illegible] ملاحظه فرمودند

زمانی بس از ان نعمت ها صبر [illegible] ران
زخطابی بس از این لطف ها صبر [illegible]

بالای از قد بلند [illegible] عاج و مروارید [illegible]
بالای از [illegible] بالای حسن و قد [illegible] بین

این بیاب از زلف ان [illegible] کمان [illegible] فراخ
ان بیاب از نظر کمال [illegible] فراخ [illegible] چین

تا [illegible] بلند [illegible] صبر [illegible] ران
تا بلند [illegible] جامه و صبر [illegible]

زمانه [illegible] کمال [illegible] تمام [illegible]
زمانه [illegible] [illegible] [illegible] بین

[illegible] جامه [illegible] بنفشه [illegible] زلف [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تنین

[illegible] [illegible] دوازده [illegible]
دو [illegible] حلقه [illegible] [illegible] دلین

روز [illegible] [illegible] از [illegible] مغان
روز همسایه [illegible] کمال [illegible] [illegible] بین

[illegible] [illegible] زلف [illegible] ها
این [illegible] [illegible] زلف [illegible] [illegible] بن

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حمال
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بدیهی

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زبان
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زلف
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کیوان
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باد
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

آقا میرزا محمد جعفر نقاش باشی و آقا باقر میرزا دیدند [illegible] [illegible] امد

[illegible]

ث شسه

همراه خود تعهد سایم با بگزارهای خویش در توجه اسبها و انتظام اسباب

[illegible]

فدای او و اصحاب او باد جان من ... صد بود
درین جهان بس فلک [illegible] ... نفس من
دلاور او [illegible] مشاطه [illegible] بیعت [illegible] خصم
نامه قابل و ... فیض جان [illegible] غالب الغالب [illegible]
شاه دار الطف ... داشتم ... خداوند [illegible] لبیک یا

نصر او با ما [illegible] ... بعیب ... از آسمان ...
از صبح وطن ... از صبح جان ... السود [illegible]
بد نام و ... ورود ... العذر ... [illegible] ... دیدم
در نقد ... [illegible]

روز شنبه بیست هفتم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

این کار لیکن و خدا منکار من در این سفر چون نکار من و حال خود جدید است مشغول افتاده

بس کار حیران رفته ایم و از امور است که بر انجام آن از ما وا آمدی و کار نظامی بر سر آمده ایم در غور و شور حاشیه ... آنها ... حرام هم
بخورد و خوراک و صرف نهار مشغول شدند بعضی از مردم معتبر شهری از ... داده و علما و کار له علاوه ملک در ... حالی داراند ... تملک

ارسالی ... جناب ... صدری منشرح و قلبی مفرح که بیرون ... بود دلم ... حضور جناب آقای معین لشکر ...

با وجود همه نوع ... حضرت ... را چون ... ده رو و منبسط امد خوشحال و ... هم جای ... و دو ... خواهم ... صرف ... مردم

[illegible]

بجز او ... بدون ... و در ... که ما بر این داشتم ... از ... شد ... از زین نهاده برام ... زاده

زر لوه ... جناب که تا ره آباد واحداث شد ... خوش نشسته ام جناب سید ... عجب همتی در آبادی این ... بسیار با صفا

بستان و گلستان ... ا ... الله ... بهره ... که همت ... غیرت ... برای خود ... جناب سید ...

ب ...

بمادای خود ... انچه ... از همه کس ... از همه چیز ... همه چیز ... وجود ...

طمعی نیست که از او بار ... باشم ... که در انتظار ... رازم ... بگفتم ... بر این ... نقد ... مولوی حرف ... شود و ...

[illegible]

... جهان برآمدیم ... و ... گفتیم و ... رفتیم ... گفتیم و ... ره ... و در ... و ... گفتیم

چه جهانی که دقیقه ... با ... آن ... چه ... که بود ... ما بود ... محمد علی ... هر سال ...

[illegible]

تا بدانند که شوخی میپنداری ایشان عمرا است که میلداری که ما را یه لطف اندیشی و بعوض شمرده اندیشی چون بهره که ز آن متصوران است [illegible]

و در پی تندی که حق و تحصیل علوم و کسب معالی و معانی و معالم و حسن اخلاق و علم معاشرت و مماشات یافته ام قدرش ندانیم و دو رسم [illegible] تا چند گاه و عصاره خانم

روز سه شنبه اول دهم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۰

بطلوع از فرص و فرضیه [illegible] سر کار جنرال [illegible] امیرنظام آمدیم

ایشان ماندند و ما بمحلی آقا میرزا محمد تقی صدر دیوانخانه که مهر شأن عالیست و متعالی ساعتی بودیم و الآن بخانه آقا میرزا محمد علیخان [illegible] سرکاری

[illegible]

برفاقت آقا میرزا محمد علیخان [illegible] رئیس [illegible] بازار [illegible] آقا [illegible] الفاق [illegible] میرزا حسین [illegible] یکی از احباب است

بر نقدی حق [illegible] نقص [illegible] بحرکات آن [illegible] آقای حاجی معظم

باد طاق مخصوص اندرونی آقا میرزا محمدعلی‌خان نسیم والشان حال و نیز پیر و طرحی آورده‌ام حیف که ترجمانش جا دارد آن [illegible] و برها شعر

بوجد و سماع خورشید ایشان آن دراوست حوالی ما این عدا و لهف ما حسن ملازم و ناظر قدحی مانند تمنا را گو ضمیمه خدا را گو

[illegible] ز هیبت [illegible] دارم
[illegible] ز هیبت [illegible]
[illegible] دارم
ابدا [illegible] دارم

زران [illegible] که [illegible]
والدار [illegible] چون جان [illegible] دارم [illegible]
[illegible] عدم [illegible] حبیب [illegible]

خود را یست و حوالی خوب [illegible] جای خود با اتفاق آقا میرزا محمدعلی‌خان نواب [illegible] مرحوم حاجی سید تقی الوالمعالی و حاجی [illegible] منزل سید باغ علی که [illegible] داشته باد

عیالی صرف شد [illegible] منزل من آمدیم همه جا [illegible] آقا میرزا محمدعلی‌خان [illegible] درویش و [illegible] و من متوسل علی‌الله [illegible] شام

شب دوشنبه

پس از رفتن آقا میرزا محمدعلی‌خان تهرانی [illegible] آقا شهیدی [illegible] حاجی میرزا [illegible] ادبیل [illegible]

و بریلی دو غلیه قلعه [illegible] میرزاده امیرخان اخصیه [illegible] [illegible]

[illegible]

چون مانند گره [illegible] جمعیت و [illegible] کار خود کردی [illegible] و آنچه را با پدر [illegible] عقل [illegible] گردد

و مالک [illegible] المترقین [illegible] دیده حقیر عبدالحسین [illegible] محمد [illegible] کاغذ [illegible] محاسبات دیوانی

و افراد دفتری دارم تحریر کنم دل و خاطرم از کار دیوان که همان معامله با دیوان است [illegible] و [illegible]

سر از هستی برآرد دایره از پیش جز عدم

[illegible]

پس از آنکه دانستی کار ما نیست فرق میان وجود و عدم ز حیث که از آن به بیم و از این ما نه بیند باید بود خو نیست و لطف [illegible]

کارها و خانه‌ها که از آنکه [illegible] و برکه [illegible] کار و کردار پیش [illegible] عدم و وجود [illegible] پیش [illegible] رو تا [illegible]

روز دوشنبه بیست و سیم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲

برحسب وعده بر طلوع [illegible] سپهر مجد آقای جناب آقا میرزا محمد [illegible] جهانبانی

صدر دیوانخانه مبارکه [illegible] رفته بود و لذا که آقا میرزا محمد علیخان مشیر [illegible] سرکاری را از [illegible] حرکت و بمنزل آمدیم

[illegible]

افتتاح در بازار دیدیم [illegible] آقا میرزا محمد علیخان که تحریر [illegible]

[illegible] در کار این [illegible] فرمایند [illegible] آقا میرزا محمد [illegible] افتتاح [illegible]

آقا میرزا محمد علی‌خان سیدی است از اجله لشکر قاجار حضور میر معظم بشود آقا میرزا مصطفی خان هم از فیض او محروم این قطعه ظهیرالدین شنیده و دیده

[illegible]

آقا میرزا محمد جعفر نقاشباشی مراد برادر ... اند از اعاظم اند و در اصفهان نقاشی معروف ... از اولاد میرزا ... حلیم

که مشتاقان ... و اعرف و استاد ... رحمت الله علیه آن صحبت گرفته ... که در دنیا ... بسیار ... بود

شب سه‌شنبه

آقا میر جعفر خان ... نقاش ... آقا ... و ... اند ...

[illegible]

شب دراز نخواهم ... شب ... که ... بود ... روز ... روزگار در کار ما ... مراد ... آن ... بود

داغم ... شب ... تر از روز ... است

روز سه‌شنبه بیست و یکم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲ صبح صادق در قهوه‌خانه چای خورده حمام رفتیم و پیش مهدی سرکار جنرال و سرتیپ اداره را [illegible] بود

بعد از قلعه خرابه‌های سر سنگ با احوال خوش بر دریا و کار او کوچ و شکسته ورود بعد از چهار او یماق آمده اند از جا سال‌ها [illegible] خالی

[illegible]

نهار نخورده سر کار [illegible] رفته به بازار گشت و تفرج رسیدیم بعد با طاق مشهدی حسینعلی مرصع‌ساز تماشای ترصیع مشغولم

میرزا حسین ترصیع قلاب دوزی مهارت دارد مشغول است از صنایع بدیع همه کار خوب خوشم میآید [illegible] داد

[illegible]

العجب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عازم منزل حسن وجی منزل سریع بودم در راه سرکار جنرال را دیدم که بر بازدید اعیان نو بود جعفر امر حسب الامر شریف در ... [illegible]

فوج مهریه که برادر زند دیدار نموده بجناب معین لشکر ساعتی تشریف بودیم والاغر بما وای خود بحیال خویش حوشسم که جدید و ... [illegible]

شب چهارشنبه

ساعتی از شب را میرزا حسین قلاب دور که می‌آورد اندرون آب نام بود

الحول تفهیم روزگار روزگار عجب نه بشمار دم از احوال و مآل کار ما بر او نوشته ملو و بر بخت و تخت زمانه مهجور شود

[illegible]

[illegible]

امشب ندیم مخلص و جلیس مجلس ما ندر محمد است که من او را همه رنگ مداری ابهام است تنبال که انوار آید و نگارش آرد بر شهر

چرا این از هر دست با او برای دست او پیش و تهدیدش هیش است با او نیستم بیش از آنکه دانستم لفظ او را برای تحام چون لفظ انتظار است مهدی و ... جمیع عیب‌ها بر او جمع است

[illegible]

روز چهارشنبه بیست و دویم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۳

بندر محمد که بر کارهایم کاربر و زحمت برات جای زیادی خرج که

بر جانش مهمل نماندیم پس از ادای قرض که قرض و حوالات بر رفع لسان خلایق بر آمده

[illegible]

ساعتی نشسته چنانکه بار دیگر شد و حرف ... آمد بدفترخانه کشوری و لشکری که ... روسای جدید ... پس ... ها ...

با وثاق مشهدی حسینعلی جواهری آمدم ... بر ... باد ... و روز طبع و خاطر بر آمد الحمدلله علی آلائه و نعمائه

آقا میرزا حسن محلاتی سررشته دار آمدند دلم خیلی میخواست محکم شد و مردد در نشست و خوشی ما بر خاستیم و از طرف ما از تماشای رشته تا آقا میرزا حسن

در صحن و میدان صاحب الامر که از راه باطن و صافت در این مهمان آمد رفیق ما همراه آقا میرزا لطفعلی رئیس مهمانان فی جای خود در جا نشستیم

بنده حقیر سراپا تقصیر محمد حسن محلاتی ... از بندگان ... [illegible]

[illegible]

لب بخشش

... که آقا میرزا حسن سررشته دار محلاتی و آقا میرزا ... [illegible]

[illegible]

جهان را پست و بلند بسیار است و نیک و بد بی‌شمار نه بر آن مغرور باید و نه بدان مغموم آید آسان گذران کار جهان گذران را

شما خود در این محروسه تبریز آویزهای شغل و منصب و آوازهای مداخل و درآمد داشتید همه بر لو شما نبود و الان هم بگوش شما نرسید

جلال دولت عالی که از جلال او [illegible]
همیشه قاعده دولت [illegible] بود

جمال عالم [illegible] جمیل
[illegible] بود

[illegible] فضل [illegible] او
لب [illegible] عمر [illegible] بود

[illegible] نهال [illegible]
بلند دولت [illegible] بود

[illegible]

[illegible] خلق جهان
[illegible] بود

[illegible] بود

روز پنجشنبه بیست و سیم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲ قبل از طلوع آفتاب از سرور که شبانه ما را اسباب عیش و حضور بود [illegible]

و ما را از خواب خاسته [illegible] همسایگی کاخ خود آوردند چنانکه ادای فرض در پهلوی کرسی ادا [illegible] با آفتاب [illegible] حسن جای [illegible] بهار دلکش

[illegible]

[illegible] در سه صفحه [illegible] تحریر شد

پس از ساعتی که در حضور [illegible] نقش و تفرج را اسباب [illegible] و حجره [illegible] جای آمدم و آفتاب [illegible] کرد

[illegible] بجای خود [illegible] بهترین [illegible] آفتاب [illegible] مهیا [illegible]

بعضی از صنعات و تصنیعات است که امیر آقا حسینقلی بیگ ... که خط نوم حیف آدمی که میمیرد آقا میرزا حسین نقلاب دوری مشغول

او نیز بصنعت خود بمهارت و تسدید بخیر هر کس بصنعت یدی باشد در جرگه با جمالات شما در غربت و کربت معطل نمیماند و عبرت نمایند

[illegible]

[illegible]

شب جمعه

آقا میرزا حسین که حاملی و حیات ما و حایل حالات آمد اعلم بیاید برسید

[illegible]

[illegible]

آقا میرزا سرور با مسرت موقر آمدند و آقا میرزا حسین قرشید کار و امر آقا میرزا جعفر بنظام و با انتظام رفتن آمدند چون منتظر دارند و قهوه

آقا میرزا سرور معلم و چند آیند بویژه خاصه با من دید و باشیم پدر محمد کتاب برای سرور با مسرت آورد غلیان هم بیارند

سرکار صدر الشعرا دو بار نواب سیف الله میرزا را بردند من عبد الحسین مهر خود فرستادم این بار نگذاریم میبرد و شیم مجال خود نشد

اسباب رفقای تیشتر بود بند والا چگونه میشد که صبح مبارک سر قالیچه حاصل نشود و با تجبیر باشیم منتهای آرزو دوام حضور سرکار است

[illegible]

[illegible]

فرمودند آتش الغوره که مختص و مخصوص عبد الحسین نجه آید قبل از اتمام سبب ورید واضح است نعمتهای لذیذ من همه از حضرت والا من است

بعد از این آتش ما رو نگه دار شتم چه سر شیر و شیر دیم میخوریم نعمتهای خدا را بدون استحقاق و سبب از انها میبلعیم [illegible]

بزرگی و عظمت و عصمت حضرت بر ما بیچارگان میر و مجیر نعمتهای دنیا و آخرت بر ما [illegible] خوراک جهان [illegible]

روز جمعه بیست و چهارم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

از نعمتهای دوغال و آتش [illegible] میرزا محمد [illegible]

که [illegible] میرزا [illegible] در [illegible] آمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

دل با نشاط [illegible] بود که آقا میرزا محمد [illegible] که صحبت [illegible] از دی [illegible] زبان [illegible] عجب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا شما و آقا میرزا سرور جواب کاغذ من عبد الحسین را با نشانه تحریر نکرده‌اید از جمله این غزل مولوی است را با طرح دیدم در آن جا آقا میرزا سرور را در حضور ادراک
همین جا بسیار خوب طرح و حضور باشما است

ثبت شد

بسرای آقا میرزا سرور و مستمند و آقا میرزا محمد لطیف بدر بن آقا میرزا نصر با جمال

لبر جمال حسن و ادب بعهد خود و تدبیر و خود مملکت شاد است صحبت با میرزا سرور است و با همه گوش شنیم آقا میرزا محمد صالح و سامع

[illegible]

[illegible]

هزار لوله که از دنیا داریم و میلو بیم او را چه زان که بهر گوشه هزار چون ما خوشحال دارد چه دنیایی و چه روز و روز کاری

بقدر کار آسانی و خوشی سامانی آقا سرور را باشید که مرد بیت در این شهر علاقه شغلی و منصبی ندارد و با وجود عیال میدید مبلغ هیچ دیده

از احدی نمیخواهد و اصحاب خواهش کسی باشد نه مقروض است و نه پول دارد و ما دام خود متوقف و مسرور است این سال انتظار است و آقا میرزا یحیی سرکوچک هفتاد ساله شده

این رخ تو ماه تابان ... / در ره ابروی تو ...
زاید اوراق فاتحه ... / فاتحه در ... و رفع ... آمد
... / مشهود مسعود ... زاید
... / عشق محمد ... / ... زمین
[illegible]

خم ابروی ... / حادو ... قاضیان این
... / ورد و ذکر ... نمونه اوست
... / ... زاده
... / ... باز
[illegible]

فاتحه ... / فاتحه ... در دست
... نعمت ... / کار حق ...
... / در جهان ...
... / تا بیاید ...
الحمد

آقا میرزا ... در این طهران حضور ... شما ... و حضور ما افروخته ... والیوم حضور شما ... که صبح آمد و خواب از ما ...
واقعا چرا ... رفیق شما آقا میرزا محمد ... شب ... دارید

روز سه‌شنبه پنجم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲

هنگام اذان ... از ... در ... خواب ... زوال ...

بقهوه‌خانه چاپار ... استحمام ... مجلس ... واداره ... امیر نظام ... جناب ...

... / ... علم
... / مطلع ... / ... باب
... / ... جان
[illegible]

... / ... ازو
... / ... / ... مرا
[illegible]

بمنزل ... محمد ... بنده ... جام ... تازه
... مهمان‌خانه احباب ... در ضمن آقا میرزا ... که ... صبح ... انتظار ... عذرخواهم ...

پس از انحصار رفاقت آقا میرزا سرور تفرج و تفنن را راه خانقاه درویشان نموده بصحبت ایشان و پرستش ایشان آمدیم

جناب شیخ مصطفی طبیب الرازی رازی از درویشان بود که خود مرشد ساخته و معتقد ایشانیم و این بیاد در بیابان دراز با میوه ایشان جا بخوریم

[illegible]

مولانا میرزا سرور خانقاه را بالله العالی قدس سره العالی حاجی سیاهی نور الله مضجعه

قصه های مرحوم کمبزل محمد بیگ ... میرزا ... با ... آدوقه ما ... آدم ... مرد ... آدم

[illegible]

[illegible]

[illegible] عماد الملک [illegible]

روز [illegible] عماد الملک [illegible]

چون [illegible] غرض [illegible]

روز یکشنبه بیست و هشتم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

[illegible]

شاه [illegible]
والعماد الملک [illegible]

[illegible]

بخانه آقا میرزا احمد علیخان خودمان مخصوص صاحب مهمان بودیم برای استفتاح هر گاه چراغی غذای لذیذ خوردیم مختصر نشستیم با لذت بسیار

آقا محمد باقر خان آمدند و صحبت از قدیم و جوانی [illegible] خود دارند روزگار در گذرانیدند [illegible] [illegible] [illegible] دلی دارد

مهر کان آمد از ره فاست نبش دل ... بنده از بس کرده او
بلبل و خدیو بسیحان تا قدر است ... دل پرسید ز حال

عالم از سوال این علت و عیش جمال ... از مردم بر اجل
عجب از سوال این علت ... خادم از بس تا مردم بر اوی

فال فیروزه جایه است آسمان وی ... ایران دل
اندک از شیر شنبه ... است

پیر ازین کار اره ... ایشان را احمال
یا دنیا اصلاح ... بهتر

خوب خوابی کردم. بندر محمد سعید سرکار صدر الشعرا دو نوبت تشریف آوردند تو خواب بودی نماز نخواندم بردم اطراف حدیقه بر ... استقبال

شب دوشنبه

بسرکار والا صدر الشعرا منهم و امیرزاده سیف الله میرزا و آقا ... آمدند به مجلس

که در شوق شعر بند و اضح است که مصرع ادیب همه بر این است از اندرون شیرازی آوردند آقا میرزا محمد علیخان منشی خاصه هم آمدند در مجلس

نسخه مغلوط پریشانی خاطر می‌آورد امشب بحضور مبارک حضرت مخصوصان نشستند بهتر که حظ روحانی حاصل کنیم و خوش باشیم

امیرزاده با آقای منشی باشی بخوابت و گفت از اینکه تا منتظر که اندیشه خوانند اگر متعلم نشوم تشویه بودیم فضولی کرده ام علیهما

همراه آقای امیرخان و مشغول تحریر مهملات و نگارش اشعار بهتر است ستار تو قلیان را آب بازی و آتشبازی کن آقا هم شما ...

[illegible]

قدری آش سماق لوبیا [illegible] از خانهٔ آقا میرزا محمد علیخان آوردند چون چند قدر من از این آش گفتم خواهش دل من بود اما سرد شده [illegible]

یعنی از شب مانده بود [illegible] در روز [illegible] ممکن است این غذای شب [illegible] در گنجینه محفوظ باشد تا [illegible]

این آش مال اصفهان است [illegible] خوب طبخ میدهند خانهٔ شما آباد در عوض صد قاب چلاو پلاو شما رسید [illegible]

روز سه شنبه [illegible] جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

[illegible] فلک فلک فلاک [illegible]

از خواب برخاستیم [illegible] رفتیم به خانهٔ حاجی [illegible] خواندیم و [illegible] و در [illegible] میرزا محمد [illegible]

[illegible]

به خانهٔ حاجی [illegible] در خدمت سرکار [illegible] حضور [illegible] صدر الشعرا [illegible]

[illegible] آقا میرزا محمد علی [illegible] دادیم [illegible] سماق [illegible]

به تحویل صدر الشعرا آقا میرزا محمد طبیب ابن الحکیم طبیب ابن حکیم ارسطو همچنین افلاطون و حقیر را نشتی و جلی وارند مو کوی و تخمین هشته

باید بهسر بجا بریم الیسان مهمانی ... و من طفیل ستار عیان با در دست ساخته خندد و خروار کنیم و آماده کار ایم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شب سه شنبه

با میرزا محمد علیخان نشسته بودیم سر کاری بقدم آقای صدر الشعرا

از خانقاه مراجعت دیگر صدر الشعرا نشستیم و مهمانی فیض خوبی از در خوش نشستیم در ... ستار علی پاور

[illegible]

از شمور ثبت

[illegible]

آقا میرزا اسد ... شمالی بود ... مسرور ... سر داشتم سر دارم

یک ... میرزا را برادر ... بوده ... سر ... ساختم

روز سه شنبه بیست و هشتم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲ صبح بسیار زود با اتفاق آقا میرزا محمد علیخان [illegible] رفتیم

[illegible] و من [illegible] در قهوه خانه چای خورده بعد [illegible] آمدم [illegible] و [illegible]

[illegible]

حرف [illegible] مالیات [illegible] در مدت [illegible] و حکومت سرکار با اقبال [illegible]

[illegible] را [illegible] تمام [illegible] و قبول [illegible]

[illegible]

نهار در خدمت سرکار خوردم و راه رفته از راه بحجره آقا حسینقلی جواهری که محل و مقام رفقاست رفتیم و غلیان کشیدیم
آقا میرزا حسن محلاتی که جدیداً آمده اند با جبه یچال حلیم افندی رفیق لاینفک آمده اند رفیق عجب گرفتار شده بیچاره

بشکن بتوان رشته که بر بسته بود
چه دل نشود در خون که دل بسته بود

زین نشو و صفا خانه نشسته
ور دو دیده ز اسباب خزین بنشسته

نزد ابرو که ابرو نشسته
لعف از بار ابرو نهان نشسته

خانه ز تهی روح جان نشانه
کامران بیمار و بیمار بهانه

لعل چو جبین نشسته باید ز آن رحمت
والله ز اجابت خانه

زین لباس بیان الفت او بینا
خانه ما را ز بی بتو روشنا

انتهض حلیم بخانه حسن من منزل داوود با تکلفات شاق از خورد و خوراک و پوشاک ملو اطعمه و اشربه آنچه بگوئی با وجود دولت نیکی
و عدم شغل و کار و بیعد اجل خیلی باید بشود و مهیات لکن برای ادرار حلیم کار مشکلیست شخص افتاده نفر نوکر مواظب اخور کار او بیچاره حسن
مردک خود را افلاطون میداند گویا تسلیه را جهت افلاطون و ارسطو دانسته هزار کلمه میگوید یکیرا هیچکس نمیفهمد برای خدا خلاصی بخشد حسن حسن

شب چهارشنبه

دریغ لم با چنین دلم که این خراب و آل آباد داشت تا ادب خالی و دل پر تهی ام

نذر محمد میرزا شرور را همسایه بلو بباید بلکه غم تنهائی از دل برود چرا در تبریز با همه چیز آخور شدیم متوی بحران

ز حضرت ای ای دل بجام
ز برای معتمد و منفعت و نام

خانه زاید لب لب صبا
ز شعاع زاف لب

آن زاید او از آفتاب
زر زاید از آن لعل و صبح تاب

زین بسط دارید خوش نشان
لیک زینت آن اعجاز ان

نان و نان ز آن لعل خوش بهیده
میباید و زین زلف کوه جدید

آن ز جهان جنان مرا
آخر ز کوه و دل جهان را

آقا میرزا ابو سرور چه برای ام عبدالحسین شده خوب با نجیبه فقط وعده نباشید که و بعد مرا پرسیدم از خوش شما خوشنود شدم

چرا مشغول نیستید نذر محمد برای خودش لی طبخ حضور نیت لباس لباس از آتش ماشین بکار شما هم نخورید بکار ما نشد

روز چهارشنبه بیست و هشتم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲ قبل از طلوع آفتاب صبح و کمال خراب و فراغت سنه الاهر حاج حاجت ....

این چای تولوفاک کسالت من نمیکند خوب تر باشد که آب خورده چای مهجوری از بیرون آمد چه نگاه فنجان درش

نیست از تب

بر او بود از نه را بیست احمد

بر او بود از حجر ابرار اودمان بیج

بیست بیج ما بید ماهید

ورنه دروب بیصحن بست و نابدید

ایست ایست

بیاید حبوب ز بیست

قسمت بیا ماه ز بیت

و روح

اهبال ز دریا بیت ماه ماه بیت

زینت مهی ب ز ابرو صبح

باید بیت

ماهیان جان از ابرو بیت ز بیت

زینب بیست ز ابرو ز بیت بید

روح ز بیت

ماهیان بیحمله روح

بر دو از لب اول لب بیت

از بس که مهمانخانه صاحب دیوان که چای را با کمال سلیقه دم میدهند لقمهای از دست پری چهرهام با چهار فنجان چای بهاری ملوفانه یک ملقانه خورده دم و از سیگار خوب خورده شده با دو طاق مشهدی حسن ... آدم

زنده و زنده را او بود از بیست و بیچ از بستان

دل ای بیکس و یار بیت لب ز بیت

زلب دو بطن ماه بیت بیحب

فتاحت ز بیست ز بیست بیچ

از بیست از ماه بیت

جیب بیچ ز بیست بیچ ابرو

زینت و ز فرق بیست

زینب صحر و ریال ابرار ابروها

لطف زلال

زینب بیست بیچ بیست

حسن و زینت ز بیست ز بیست بیچ

از بیچ جان

رو از بیست بیداد از بیچ

بنداد بیت بیعیار بیست جان

شب پنجشنبه [illegible] محمد [illegible]

[illegible]

صبر کن کالصبر مفتاح الفرج

هیچ [illegible] الفرج

[illegible]

صبر [illegible]

[illegible]

بدر محمد کاظمی شبها که من ترا مهمان آیم از جای مرم مراقب باش میگوید حاضر است و بگوئید سیم خدا بو غفلی بدمد
و مراقب تازه و همسایه را دختری خوش گل رو و ابهار است [illegible] چراغ [illegible] خوشان [illegible] فرمایشات [illegible]

[illegible]

[illegible]

شهر تبریز است که الیوم جای روشن و شکوفه نیز است بویژه خانه و مسکن در بیش سرخاب باشد گویا شهر با غلبه است اینجا

خانه نواب صدر الشعرا بالاخانه دارد که جمیع شهر را می‌بیند و شهری او را روزی حضرت [illegible] مهد علیا [illegible] شمال که از آنجا تبریز را بیشتر [illegible]

با دوربین دیده می‌شد که صدر الشعرا در بالاخانه و شیشه بر دست [illegible] نهاده تحریر است عرض نمودم که خوب بود کلاه [illegible] جمیع عمارات سرخاب [illegible]

روز پنجشنبه سلخ جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

[illegible]

[illegible]

با کمال استیاق طبعی از کنار در هم [illegible] با مصور که مامور و مصور ملاقات آنست بسیم رجاست دلم لطف ملاقات دخانه آقا میرزا محمد علی خان [illegible]

و قدم مرا به [illegible] آقا میرزا محمد علی خان [illegible]

مدیر محمد حسن آقا میرزا محمد بهار خراسانی ادام الله ... برای ایشان چاپ مجله

[illegible]

[illegible]

باتفاق آقا میرزا محمد علیخان برای سیر و تفرج بهار ... حاجی سید تقی ... المعالی ... آمدیم بعضی از درویش و اجبار این باغ بالا
که ... و مقبره ... اقبر دم ... نیکو ... ساقی ... جناب شیخ مصطفی حبیب الله ...
برای ایشان ... قرار داده ... میرزا آقا درویش ... سالک ممالک ... دمادم ... بشنید ...

رباعی

آقا میرزا محمد علیخان رسیده و الآن که منزل ... محمد ... اسباب آقا میرزا محمد جعفر ... شده اند

که اسباب آمدند کار ما ... اسباب خوشی و نشستن گفتیم که با آقا میرزا ... سیف الله میرزا آمدند که مهمان ما ... منتظر بوده اند و مخصوص برای ما مهمان شده اند

[illegible]

[illegible]

عرف السرور فسح العرایم بجانب آقای سید ... آقا میرزا ابراهیم ... دار و وزیر ... و چند نفر از ... آقا میرزا محمد علیخان ...
برای ... و دیدار ... مهمان ... آقای میرزا محمد علی ... با وجود ... معارف ... و الله ... انشاء الله ...

آقا میرزا ... در مسیر بیت تمام آمدم از اینجا به جای ... حمام صحبت شما را میخواهم و دل از خدمت آقای آقا میرزا عارف

بجویید یاری خدمت ایشان باز ممکن است شما ... سپرده حکومت و خواهید پرید تا کجا تا ... و از ... میان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تن بنم علی ... [illegible]

بلی چاپار ... امسال ... حکومت شما ... باداره ... آمدم ... امیدوارم باشد تا ... چرا ... هم ... از آنجا ... یکسال ... باشد

روز جمعه غره رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

ماه رجب بهار است و هنگام طلوع ... حمام رفتم و غسل ... خواستم ... سماع آمد ... الله ... گریان

میگوید ... صدر الشعرا ... گفت بروانه آمدم چند ... باقیمانده ... خوردم بدفتر ... الصباح ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بالاخانه مرتفع ... صدر الشعرا که ... بر ... آنست ... شکوفه و ... ها ... عظام ابد ... والا

... میرزا محمد صادق میرزا و ... آقا میرزا محمد ... آقا ... عباس ... آقا میرزا ... ادب ... آقا میرزا ... علیه ... عزیزم ...

[illegible]

هر آنکه به سر کار نبیند ز پیش پشیمان گردد ز کردار خویش

[illegible]

دو ساعت به روز مانده برو رفتم آقای صدر الشعرا پسر خاقان ... ملاقات درویشان گشته ... [illegible]

از درویشان در مجمع ... دلشاد ... [illegible]

شب شنبه

بر بنگاه خود ... میرزا محمد ... [illegible] قدم

[illegible]

... محمد ابن ... ما را ... توجه ... دیگر را ... باشی ... [illegible]

آقا میرزا نصرالله در باب ... ور و دل بر شعف ذو الباب که شعب لسان در آمدند لحب و کرا ... میسلو ... ام ... بجا ... ام

بیت خانه و دل ... ببستی ... لقیم باید عوض کنید ... منصام مرا بخشید و بخواهید ... عیار ... ام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز شنبه دویم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

... آسمان ... کار ... شود ... رود ... خواستگار با ... پرستار ملازم و

وصحبت خاصه ... و ... شد ... حال ... با ... صبح و صاحب ... بمقام ... خواهد ... شد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بمجلس ... احوال ... توقف ... نمودم ... آمدم آقا میرزا حسن ... معاودت

و مهمانان را با علی درجات ... چندی در ... کار ... با ... دوستان ... زمان ...

آقا میرزا غیاث با زندی رفیق موروثی ما و در جاده باغ فسرده و ولیعهدی راه هر ماهی از کار و شغل بلبابی دبیر در آید [illegible] آمدند

نقشندی آقا غیاث امروز در خاطر و فن مطبع طبع چه مرور طبع کرده که قاسم بیک را آتشی و امروز در معانی بسته با سلوک [illegible]

[illegible]

[illegible]

بمهر جناب جلالت نصاب وزارت مآب آقای آقا میرزا احمد تقی معین لشکر دام الطافهم سرفراز بیده با فطرت ترا ک و همت عالی

که هر کس را کجای و معاش خویش داند و شناسند تقدیری رزانه و اصطناع و لطفی عالیانه فرموده چای و غلیان حاضر شد پس [illegible]

ازراه بازار روانه و بحجره آقا حسینعلی خواهری آقا میرزا حسین را القابی که من و او خداداده ایم جا ور الانبیس [illegible]

شب یکشنبه

بما وای خود که در حوزه عزت و ادب افتاده و بر ایم همان [illegible] ام

یکی رفتم آقا میرزا سرور را ببیا [illegible] که بر تنهائی وقت تسبیحی با خوش کذو مستطاب نامه مولوی در نظر است [illegible]

سعدی

[illegible]

مولوی

[illegible]

[illegible]

آقا میرزا سرور بالنشاط و حضور آمدید لی نوید و با قرب جوار ما را نپرسیدید رفقا بسرور [illegible]

کدها و نقره ها یاد شد آید و لله الحمد [illegible] آقا میرزا یحیی [illegible] آمدند [illegible] و شنوید و دم را غنیمت شمارید [illegible]

در عکس با یمان چو ...
در ... او ... بیم ...

عکس ... دار این ... دارم رو
رود دانا جو بس ... کرد

... رفت رود حاضر پس
... رار امی ... این

... نام ... با ... چون ...
... ل ... جام ... ان

... ب ... رفتم ... از ...
... ایل ... بر ... زن

... خود ... ان ... نه ...
... از ... سوف

روز ... شنبه سیم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

چای را ... صرف ... خوابیده و بعد از طلوع بیرون آمده ... جنرال

... ای ... ان ... بیا ...
... ب ... ه ... دود ...
... ام ... ان ...
... ار ... ب ... اوز ...
... ب ... هر ...
... ش ... با ... هوار
... ز ... ب ... ن ...
... صادق ... از ... ار ...
... ابا ... وال ... با ...

... ل ... عوال ...
... جه ... و ...
... ان ... عوال ...
... ل ... او ...
... ن ... ب ... ا ...
... صد ... کان ...
... هر ... ب ...
... علمه ... دار ...
... حسب ... بچا ... ب
... را ... حسب ...

نهار چلاو ... و بعد بحضرت ... جنرال و ... خود ... خود ... را ... دیوانخانه ... روز ...

خواب ... بسیار خوب است ... روز ... در تبریز در گذر روزهای بهار ... خواب ... متعدد ... خواب ...

نهال
خارج از این ایام
ماتن خارج از این ابریشم
از دو دارای نهان

عاقل نشان
جان ابریشم
جان دل نا عاقل
از آن تابان جان

نهان
ما این بجز
جاخبز بیشتر
خالی القاب بی‌وار

بر عمر
ما به نعمت
اراده ابریشم
صانع و صنع
هست

پدر محمد من امشب اینجا مهمان تو هستیم بیدار که بر خود بگو اضافه کن که میگوید که کولی بی‌جای تا پاره تمام
امسال تابستان گاو دی پیل خیال تخم مرغ در زیر بلوچها بازار است که پیران میکنند چنین ندیده بودم در میدان بصیره و بعد دیگر اول و چهار صد نیز

شب دوشنبه

بمسکن خویش میرسم و پدر محمد من او را میشناسیم و او را او میبرد

غم از من بوده است و گوه از من بستوه هیچ

از جان آتش بر آب زمین
عالم عالم بیابان است
زینب ساز سبز

ابریشم بهم راست
زینب نابه بست جامه
عهد از بعد

جوان زخم
با جان تا زبان جامه
زینهار جان بناکام
زیور

از جان غم و دور
و از جان زینب
زنگ زلف ابریشم بی
بی جمعه

ایمن نیست
زلال اینبار نیست زینب
از ابر صافی سهایه
تار ملک

بنفشه تنبور
لب و نیاله ریزان
در کاخ و نسیم
خاصان

پدر محمد اسبهایت در چه حال‌اند چه بسیار آمد نوکری بیشتر ازین داشتم اعتقادش بود که اسب بهتر تحویل بدهد بلکه اگر تحویل ندهد میمیرد از آن شوخی زد دل میخواهد
چشمم را میدیدم اسب کهنه را تو خانه رسیده را ببخشید عقب اراده را تو تنبیه بر فرو که دیدم تنبیه از طویله بیرون فرستاد پدر محمد خود را او از اسب را برابر تریاکی قصیر داق میانه

چون بنا بود از آن جا ... ایجاد
گنج وحدت ... پنهان دیدند

بنمود ... نقش ... شوق
که ... ز اول ... پنهان دیدند

... اعظم ... نقش ...
نقطه ... دیدند

چون ... نقش و ... دیدند
در ... پنهان دیدند

چون دل ... دل ... دیدند
ره ... دیدند

... ایجاد ... دیدند
ناز ... دیدند

روز دوشنبه چهارم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ میرزا محمد تو مرا دائم ... چای بده ... قهوه‌خانه حاجی پهلوان ...

میروم چای میخورم نان و پنیر در سفره داری بده زود چون ساخته لقمة الصباح بسازم برای خوردن چای بگذار و بخور

[illegible]

[illegible]

چنان دانم که اگر بهشت جاودان تمام این مردم جهان را ... مخلد ... خوب ... سبحان الله ...

در حضرت سرکار با اقبال جنرال کار این جا ... دیده ... خود ... مشهدی ... آمده ...

[illegible]

بجناب جلالت‌مآب آقای معین لشکر رقعه شرفیاب دیدم کار و عرضی ندارم محض خواهش دل و خواهش خاطرات
چای و قلیان لشکر را صرف نموده مستفیض گشته صحبتهای پرنکته مرغوب استماع نموده غروب نزدیک است راه خود میروم

سه شنبه

برفاقت آقا میرزا اسد در سر عیش و [illegible] در روز اینجا [illegible] مرا [illegible]

ولی نه غصه را که همواره زر بر باد دهد بساط خوش طرب مهیا نمودیم آقا میرزا یحیی [illegible] پدر بزرگوار خود آمدند نشسته رفتند [illegible]

[illegible]

یک حاشیه اش از آتش [illegible] بخورد داد اش از افکار [illegible] پسر بزرگوار خود میرزا سید جعفر [illegible] بیرون آمد

هر روز ز دور بینم آن لعل لبان [illegible]

[illegible]

امروز نجات آقای [illegible] معین [illegible] که خامه در وزارت آذربایجان و پیشکاری مملکت در پنجه دارد به ربا[illegible] فصیح جای و غلیانی [illegible] دو [illegible]

دیشب به عزم خود خیالی به منزل [illegible] اصفهانیم آقا میرزا [illegible] همسایه ابر حق جوار را جار و جوری که آمدند [illegible] خوش باشیم [illegible]

روز سه‌شنبه پنجم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

[illegible]

دوغ ترش در من روح افزایی از حقیقت این طور که زر و جواهر در شما دوغ ترش غلیظ در من همچو خوردن [illegible]

بد فکر و دیوان بردم دادم که [illegible] که هیچگاه نهار را نخورده‌ام ماحضری بخواهش دل [illegible] نوکرها هستند [illegible]

بدو فرخانه کشوری و لشکری به ترتیب و تنقیح بعضی مکاتبات را کار و نقشی بود که کار کرده و کار لهذا مطالب این دو بعثت و فتح [illegible] امیر ای [illegible] ... که ضبط مفرده و من ذالک تواند که بحساب تعالی تعالی رسد و بیای چند بیت را که از آن مرهونات و موجبات استقامت [illegible] این [illegible] آمد

ای خوبان [illegible] ... [illegible]
در دم [illegible]

چون [illegible] نسب [illegible] بیدار بود [illegible]
[illegible] نشان

[illegible] در انصاف و در رزم [illegible] نظر [illegible]
[illegible]

ای [illegible] بهصدق بود و بیت [illegible] زینع
ناملک [illegible]

امروز [illegible] رسید [illegible] بتان نظر
[illegible]

[illegible] عز [illegible] در [illegible]
[illegible]

منصور [illegible] زاینده [illegible] مهربان
منصور [illegible]

چون شاه کامل است [illegible] نظر [illegible] الامل
منصود حاصل است [illegible]

در بوستان [illegible] محمود [illegible]
فتح [illegible]

از فاروم مردم [illegible] جشنه [illegible] در [illegible] با اقبال [illegible] از [illegible] خواب و [illegible] چنین کارها بحسب دلخواه است [illegible] شدم

اکنون در منزل خودم [illegible] را دیده با [illegible] درتوجه [illegible] بسته [illegible] را با آوردن آقا میرزا [illegible] فرستادم

شب چهارشنبه

بخانه که مسکن خودم است آقا میرزا سرور رسیده و آقا میرزا حسین [illegible]

[illegible] جلال [illegible]
در [illegible]

[illegible] لوبار [illegible] جهان
[illegible] سوده [illegible]

[illegible]
[illegible]

اندر [illegible] بعض [illegible]
البت [illegible]

[illegible] باد [illegible]
از [illegible]

ارواح [illegible] باصحابه
[illegible] ارواح [illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

آقا میرزا سرور روزگار دیده و تجربه کرده اند و محبوب و مطلوب در محاوره و مجالست [illegible] آقا میرزا [illegible] [illegible] با جمال [illegible] [illegible]

اقا میرزا یحیی چون خود را اهل قسم بشمارد ضمناً از وضع تحریرات که این گونه من باید برسال کف و نظر دارید اقا آنچه تحریر کرده دیدید

مانگرزیم از کار و شغل دیوانی و آنچه این صفحات مشقیات کرام حقیر عبد الحسین است صفحات روز را مهیا نظر برای همه درس را خوام

[illegible]

اقا میرزا اسد من از تحریر بر را گردم و آنچه دلم خواست و آنچه لازم بود تحریر شد بمقام عیش و صحبت و معاشرت آمد باید بگویم

روز چهارشنبه شهر رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

الله خالق کل شیء و هو علی کل شیء وکیل چون تصرف او را در اشیاء قائم

بحفظ او شد چه جای خیالات و تصورات که در گذشت و که زمانه خود رنجه لیکن رنجه ز هر چه پیش آید من دیگر در این بار نیست

[illegible]

من مدام گرفتار سیاهات اعمال دیگران حسابات مالیات سنه ماضیه هجری پیچ و چهار ایماق بگویم و باید کشایم که محمد جلیس ایند

قید و بند باشد نعوذ بالله من غضب الله این خدمات دستغیر من از اطاعت بیغرات که مرا دل و خاطر با مراد دارم

از سرکار عالی خبر آن کار و فراغت جسته جسته و خسته بمنزل خود آمدم نوکرهای با سلیقه طبعهای خوب ساخته همان تغییر خواهد بود

شمس الحقایق

مولوی قدس سره العزیز

[illegible]

سرکار والا صدر الشعرا را بدو تنها خود دریافته عزم خانقاه درویشان و ترتیب اشان که نشته ام و در غم از در غم [illegible]

شب چهارشنبه

بدو به صدر شاعران و بدر شهران ساحر سرکار والا

غلامحسین میرزا ادام مجده و افضاله العالی خالی از غیرم که در دل تنگ من خورده تب منکشف آقا اعظم امیرخان ثالث ما

[illegible]

پالوده بیک آمد بر لب دنداانی من از بعد بهر آنکه نوبر آمد افتاد دو بالعین سه چهار از طرفین کاد لتو و از جای خود چرخ کرد ماهی شب میوه [illegible]

[illegible]

در خدمت والا حضرت صدر الشعرا همه از خط و ربط انشا و ضبط ادب و کمال خاص بر نور بصر امیرزاده امیرخان زید عمره

که هنگام تحصیل و شایسته و چنانکه باید مشغول شد ستاره علیای ... که کار شب بر ما از نقش در گذشت

روز پنجشنبه هفتم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ ستاره سیار اسب بسیار زرد و احتیاج خوش آمده بکار ما چو در چشم

قال الفقیر الی الله [illegible] اعبد چگونه گویم و خوانم غیر او را که بر خوبی و راحت من اسباب داده جای بر [illegible] بروم

[illegible]

[illegible]

از سرکار جنرال [illegible] امیر آمده باران و برف مخلوط [illegible] بسیار سرد است شنیده که دیوانه

شهرها [illegible] تبریز [illegible] از سرکار صدر الشعرا [illegible] خبری [illegible] در [illegible] [illegible] منتظر [illegible]

مخدوما عالی بعیش و نوش است ما از روزگار منتظر بهار ایم الحق بهانه بر ما رفت تا واسطه بهار اسباب کار بلبه باد پیش آرید

میفرمایند بهانه دیر رسید ظهر از بهر روزگار انست که آقا میرزا علی لشکرنویس تا از من بکار خود وعده بسته گفتیم خواهش خاطر جمع از آن کار چرا نمیدانند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شب جمعه

بخانه آقا میرزا علی لشکرنویس در خدمت نواب صدر اعظم تشریف [illegible]

بصد رحوشی پدر تابان آقا میرزا علی در کار تشریفات ضیافت تعریفات دارند و بعرف [illegible] دستاری [illegible]

[illegible]

[illegible]

خزانه آسمان بار است و خزانه زمین گیاه و کلید داران خزانه زمین را از کلید خزانه آسمان بهره گاه که خواهد و صلاح داند میبارانند و میدهند

بر ما نیست که باد نسیم بهار و برف چراغ را چراغ اقتدار شکفته باید ملازمان در کار غلیان نیجال و نهال [illegible] [illegible]

[illegible]

روز جمعه سیم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ کار سن آقای لشکرنویس گذشته از اینکه تشنه نگارند بر نگاه مهمانداری

و مهمان نوازی مانند بحر بی‌پایان و از روی خوش بسیار عزت لازم و بخشش باران کار بردند و توقع ادای فرض نموده بر نشستیم و بلند شدیم

[illegible]

برف و بوران راه نداد که حرکت کنیم برویم آقا میرزا علی لشکرنویس هم در مهمانداری ثابت و قایم

آوردند آوردند و آنچه باید بشنویم شدیم از تحریر متعجب و رنجه نشوید از قلم مهمل نگاری را استدعا دارم

یاران امروز ما را در این محصور ساخت و صحبت آقا میرزا علی و اخوان در خدمت سرکار صدر الشعرا الیمت غیر متر قبر ...

پیش آمد باشیده و در آنجا مطالب آقای آقا میرزا علی خاصه در مطلب مخصوص که واسطه اند لطف بر زبانم بسته ول فرماید

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سه شنبه

از خانقاه به رو به تماشای صدر الشعرا رفته و مانده در اقدام

امیرزاده سیف الله میرزا میان خانم رسیده بر آسودیم آقا میرزا محمد علیخان قشقایی آمدند نواب والا میرزا اندرون تشریف آوردند

[illegible]

بایزید سبحانی ما اعظم شأنی گفت مولوی سفیر مائید تو می مخوری و لبت گفتهای خود بوی بیهده‌ای بایزید که مست می خور بوده بید

که زار زلعل [illegible] جانب لب
[illegible]

غفلت [illegible] و اول القصه بود [illegible] در لب بود
[illegible]

[illegible]

حلق خوب [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آقا میرزا محمد علیخان نیز طرح تحریر و نگارش وقایع یومیه خود که بسمت تشبه [illegible] زید آقا اولاد خود صله [illegible] ما با منظور ملفوف [illegible] و ادب [illegible]

من حقیر و بنده زبان [illegible] با وجود مشغله و تحریرات [illegible] این سال که [illegible] که دیده [illegible] ایام [illegible] روز نهایی من نیز ما باید [illegible] از خوم [illegible]

روز سه شنبه نهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

از نماز و فرایض پرداخته آنچه شدم اما عرایض نفس که نفس الامر هم دارد [illegible] خاطر را [illegible]

بخود دم نمی‌بندد اعتنایش ندارم که اعتبار ندارد احکام و اوامرش فاسد و فاسد است بنقد شعری چند از مثنوی حظ دل و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بحساب علیخان [illegible] مشغول [illegible] چهار [illegible] نیز [illegible] ماشین [illegible] سعید ال [illegible] لیالی

چهار او [illegible] متعدی [illegible] حضور خاصه [illegible] خود را [illegible] قبوض و حوالجات [illegible] نموده [illegible] مشغول [illegible]

در به بیرون رفت از [illegible] کوبی
[illegible] عیب [illegible] زبس [illegible]
[illegible] علم [illegible] جنس [illegible] داد
[illegible]

[illegible]

[illegible]

سه ساعت بروز [illegible] از [illegible] گفتگوی که خدایان چاپار و یاماق بیشتر و بدتر از همه طایفه [illegible] حساب ایشان [illegible]

فراغت آمد هر چه گفتیم و خواندم [illegible] در دربار [illegible] نخواهد [illegible] کس از من نشنود حساب را خدا [illegible]

شب یکشنبه

بخانه نواب والا صدر اعظم رفتم و آقا میرزا علی [illegible]

صحبت از عدم مراوده و [illegible] و اتحاد دلی بود و در گذشت [illegible] بر مجالست و معاشرت [illegible] تا [illegible] کنید

[illegible]

[illegible]

[illegible]

واضح است که دمی و نفسی با دوستان یکدل خاصه که از خشم سیر و دل از نعمت حق [illegible] برابر است دل آزاری نکنید و [illegible] جهان

تحریر و مشق شعر آقای امیرخان مستوفی باشد آقا از شمار روبرو فی و علوقات و از ما با نجاط و سپر وکاکی مظفر میر خوابیات

[illegible]

از شبهای خوب بود صحبتهای آقای آقامیرزا علی ... شیرین با بهجا ... از جان و تن ما بود امیر ... سیف الامیر را حمال ... و فوند

ازین اشعار نغز و ممتاز که حرز و هوش شود عیان و قهوه ... تشنه ... من قهوه ... برای سر درین

روز سه‌شنبه دهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

بسیار پیش از طلوع حاضر موجود بود انوشیده رخت سفر پوشیده

دو اسبه تاخته در خلعت پوشان سرکار جنرال رسیده وصول العقب مانده کنار عقب پیاده شدیم هوا سرد است

[illegible]

[illegible]

در حضرت سرکار جنرال ... را ... با هم در دیدیم من در کار و السرار و برای آفتاب ... قابله ... و زیر محمد

مانت ممتاز ضمیمه آن خواستم اسبها را ... بجر برزید ... برزید لعنت کن و ... سرد ... بیار با ... نوشتیم

روز دوشنبه یازدهم جمادی الثانی سنه ۱۳۰۲ ناملایمات روزگار روزگار بسیار است که در خیر آید

و به تقریر ... جز صبر و شکیبایی چاره نیست و من یتوکل علی الله فهو حسبه ... حاضر آید ... باید ...

[illegible]

بهار را به تفریح ... در خدمت سرکار جنرال فرود شدیم ...

ممتاز ... صحرا و ... ولایت ...

وضع و حالت مردم حاجی آقا ... عدالت سخت محکم است نرخ اجناس در این آبادی مادام چهار ... جات

و گذشته از آن هر جنس را در هر موقع بخواهی بها نیست ... تأثیر انعام و اضافه قیمتی موجود شود مثلاً ... جو و نان

[illegible]

پس از صرف نهار از رسول میت آنکه مصور است ما و بوران نشویم توکلاً علی الله سوار شده اسبان باد پا با دلی شکسته تا خسته و ناتوان

خسته و ناتوان به قریهٔ ... منزل حبیب الرحمان فرود آمدیم سرکار را عزم بطرف آتش بید چمن نولرها از کار افتاده معتبر منزل افتاد

[illegible]

کریم بیک عمو رفیق خیلی من معنی کامل دارد چمن خوب و افتادات افتاده کمان و خیلی کار راهبر و دستگیر است

خوب قریه با صفا است با فضا و صفا بدار الحرکت به تفرج به خط کریم و قصبه بریم بهار زمستانی است

سر رشته

نهر بیاد ... مهمان حبیب الرحمان و من بخانهٔ کریم بیک عمو

بصحبت آقای عبدالرحیم مشغول و متوقف سرکار جنرال حقیر محمد ملیوم من خود خواسته اند

[illegible]

رفاقت و صحبت حبیب الرحمان با وطن مخصوص که معلم خانهٔ اطفال خانه است به هر دو روبرو به نهار و لقب خوردیم

مرد بیت دنیا دوست و کاروان و دنیا پرستی میداد آنچه خواهد میدهد و آنچه گوید میشنود رحیم علی ما بار

حبیب‌الله خان تشریفات سرکار با اقبال جنرال را بخانه خود خوب دارد که میخواند سرو جان را نتوان که مقدار است

لب از این بیش مرا مرا دادم [illegible] که باید بر
بهمه سال و زبیت [illegible] تا دل از آنانکه [illegible]
[illegible] خواهر بر در درد آن [illegible]
چون نماید درم [illegible] و از دل [illegible]
هر که خواهد جامع [illegible] بهر دیدم
[illegible] معشوق [illegible]

گاه و بیگه [illegible] بهمه درد ابد ار دارد [illegible]
گام و ناکام [illegible] بهمه [illegible]
چون نماید درم بدر [illegible] و دل [illegible]
وان که دانا و نابینا [illegible]
[illegible] خواهر [illegible]

تیغ و فریاد که جانب [illegible] راهب [illegible]
[illegible] مرا [illegible] خالص [illegible] که خواهر [illegible]
بدبدان [illegible]
مرا بابا [illegible] راهب باید

حلیم سنائی خوب عمر نموده‌اند حقیر عبدالحسین تا این هم سم بخواهم ولیکن بسیار خواهرها دیدیدیم که اسباب رحمت
و نعمت و شوکت و عزت برادر بوده‌اند و این بنده صاحب الضیافه کریم بیک عمو مرا منتظرند حبیب‌الله هم خسته و مهماندار ایشان [illegible] مردم

روز سه شنبه دهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

نقره پیاله اول لیسه لان روز قراولان شب را الیرابند

دریچه صبح را بر نور دیدگان گشودند بهر آب بهر ضیا و صفا و صفر خط فارسی که بر نگاری پر برای تشریف ما آریم بهر البته ام

[illegible] نبود از [illegible]
گاه بود [illegible]
گاه از [illegible] و شب [illegible]
که بوده [illegible]
[illegible]

که چون [illegible] گاه چون [illegible]
که باید و که [illegible] اندر [illegible]
که چه بود و که [illegible]
[illegible] زاری [illegible]
[illegible]

باران نخستین می‌ساید که قطره بقطره بسازند لولوی زنجیر عدل داود دیتی بر زمین او نک شد از سبد اردو ن امر و حاکم حیات
از خزانه آسمان بر زمین میریزد تا مملو و مشحون نسازد [illegible] این ارض را بدرر آبدار و نباتات ما نخوریم و لکن الان نیم خاک بر سر ما

بعد از ظهر بجلال حکومت و اجلال رایت با اقبال و عزت بدار الحکومه تشریف آوردند در دیده خوشدل و مهر ... [illegible]

در حضرت عالی اجلال .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شب چهارشنبه بدار الحکومه آمده رفاقت حبیب الله خان ... [illegible]

بعیش تازه گفت ... بی اندازه دارند تجدید حکومت و امر ایالت و اول سال ... خیال ... و دلها ... خیال ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو طایفه ... و خلیفه لو که مسکن و دهات آنها بمقر حکومت نزدیک با ضافه طایفه ... با داره حبیب الله خان ... آمد

میدانید که من خوشدلم اما خوشدل ترشوم که باین داده حق ... داری ... و چنان ... و دایع حق ... [illegible]

حق نعمت را بر بندگان خود آنقدر فرمودید که مبخشد اگر کاری نکوئی که در بازار پر در صرف نیست والا بخیر الی در ماند

برزیردستان رأفت و مهربانی زیستن و از ظلم و اجحاف و تعدی بعید بودن کار تمام آرد توجه باشر اول النفس نکوئی و جمیع [illegible]

[illegible]

ضعف دل [illegible]

[illegible]

من از تصدیع [illegible]

از عشق [illegible]

طلب [illegible]

حرفها بسر رسید و گفتها بپایان آمد آقا میرزا علی بر شما و من حقیر عبدالحسین خر زحمت و مشقت نیست مرکه را ملاحظه میکنید

در کار و امر روی و رائی دارد که حقیقت تیز می و پای آبرویت من و شما را الی میبرد دل بجا دارید و هرچه خواهید از خدا بخواهید

غذا و شام آوردند من از خورندگان نیستم بخورید ما از خجالت نفس و شکم برآئید آقا میرزا علی [illegible] چوب

روز چهارشنبه [illegible] رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

شبهای ما بحسرت گذرانیدیم و روزها را [illegible] جای خواندن [illegible]

بنی آدم چه بیحکمت در حوادث و سوانح دهر باری رسول ملازم در کار جای تعافی نورزد کار بسیار تند شد و الا اجرا نیست

[illegible]

در گمرک حکومت و ریاست سرکار جنرال [illegible] ها که شده هرکس در کار خود [illegible] تشتت و اتحاد خداوند تعالی قلوب حاکم

و محکوم و کارگذار را رئوف و رفیق و دقیق فرماید تا کار با انصاف و عدالت و امانت بگذرد نهار خواستند [illegible] آمد

برگشت از روضه خانه و باغ سیر و تفرج که کار خوانده الموز [illegible] به بید حسین با عباس غلیان برایم می‌آورد و آتش می‌دود

و از چای میسلید عمو چای خورده ام با انتظار استشمام هوای عصر [illegible] نشسته ام در این بهار خط و قصیده [illegible]

[illegible]

به رفاقت حبیب الرحمان که خلف دخلف محبوب جان است

شب پنجشنبه

نفس شماره

[illegible]

در سبب روی ولدین زیب | بهر تنت که منصف تحسین طلب
که فلاح و نیک او را صاحب نسب | هر که ز انجم نام شد ز من نسب
از ره یاری من این خبر مرد | از ره ابر فقط یار و ... ند
مصلحت در این عیب غار و ره | مصلحت در این ماجرای تیکده

مصلحت سوم ز نسب ها ... ای بی بهره | با تسمای بوی زین ... هر ...
زین ملوخاک صد ... افند | نوک فلاح و نیک ... ز راه ند
که بسا قوم ز همه اعدای تو | عز قوم در ایشان ... تو
مصلحت و او ... ما ... داد | مصلحت ... [illegible] ... احد

علم او ... آن ... مرده جو بود | ... قبله او بود
نامختصر ... سال ... | نفس من عقیدت ... داد ... بود
امت او صد ... جدید | چون ... البتعد ... آن نیل
تا ... بر انداز ... شور | کفت ار ... او بود ... او ... رود

امت از نهایت نمودی و گفتگوی دراند اختیار این غمهای ما چون براین گونه میشد نوعی غم بلکه تراحوش باشد

زود زود بگذرد تا زهای حاصل تو کوری ارزش زندگی ولوری ارزش سیاه بهتر و خوشتر است

روز چهارشنبه چهاردهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ عجب که مدتهاست اکثر ایلی و خوشی از سخت احوال ما رخت بربسته
در گشایش و نجات ما بسته و من توکلت علی الله فهو حسبه رحیم چای زرزتا برباد کار غزلی از معزی از صفحه روز زیر صفحه رضا ایام

ابا ... اول ... اول ... ای ... | ... اول ...
فیا ایها ... و صبر ... | ... و ... الامر ...
فر ... مو ... | ... ح ... ح
من ... م | ... ... ام

ان ... جلال ... | ... الا ... احمد ... ام
بسعی ... اسم ... | ... الله ...
وصل ... الفعل | وحيا ... الطرف ... جم ... ام
سد ... | ... امر ... ام

در مجلس عالی حکومت بر جوع کارهای مردم از عارض و معروض مشغول و مشغول است از جمله امور مسلمانان که ودایع حق اند

بخیر و صلاح بگذرد و مایه رستگاری شود سرکار عالی نهار خواستند قهوه و قلیان نیز فرمودند امور بر خیر باد بحمدالله

با خوار بد کرده‌ام بد کرده‌ام از آنکه با ظلم چنین کس خو کرده‌ام صحبت از نیستم دین جهان را و ما قوات که در ادارهٔ این خلوت مرتد اند

خداوند تعالی به پیغمبر خود را فرموده لن یغفر الله لهم ان الله لا یهدی القوم الفاسقین خدا فلاح نشیند بیرون فرقهٔ از دایره اصلاح را

[illegible]

[illegible]

زیر سبزه و باغ سیر و تفرج کرده بر جای تپه رودخانه آقای نصرالله خان و رضاقلی خان یاور را با قبر نشسته قلیان کشیم

خان یاور با صوت داود حزن از ما بیش دل البر را آواز جانفزا خداوند تعالی در خلق صنف از انسان را برتری و بهتری داده

بهتری داده تخت از آنکه صوت داود دیم او را که حسن بهشت داد تفوق آن بر این چنین کس کامد و این زایل شود باید در سبب بالا قرار داد

شب جمعه

در برج باروح و صفا بوفای قدیم با آقای نصرالله خان اصفهانی

با این احوال با بیشی حضور مبارک بعش و حضور نشسته ایم رضا قلیخان یاور چاره‌ای مهمان اند و حبیب الله خان مهماندار ایشان

[illegible]

نعره رودخانه قسمت اندوه طبع بدر خم انجو بر صوت داودی نشین و بنوش باده نوش ما دام خوش با سید بعید

آقای نصرالله خان از طرف قدیم اصفهان که بودیم و دیدیم و طراوت الهی داده اند و داد بفت زند اصفهان این اوقات

از توجه و اقتدار و اختیار شاهزاده ظل السلطان رشک روضه رضوان است کاش زمانی بر ما آمدی که در آن صفحه دلنشین گشتیم دمی

رضا قلی‌خان با صوت داود دم مسیح آورده بارک الله با غزلیات حافظ و شیخ غزلها با دستگاه‌های مناسب همه مجلس را مشعوف و محظوظ ساخت

چون چندی به ماموریت و اقتدار در اصفهان خسته نشان بوده با مایه صوت صدالسوامع ملکوت و تحصیل این فن شریف که کمال

[illegible]

[illegible]

روز جمعه بیست و پنجم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

صبح است و ژاله می‌چکد از ابر بهمنی ساقی بروی یار بده جام بهمنی

آقا حسین این قطعه‌های چاپی تو همان جام بهمنی است که دیروز هم نوشتی و دیگر به غم روزگار بنویس این شعر بخوان

[illegible]

در بالاخانه عباسقلی‌خان سلطان روبروی آفتاب با آقا عبدالرحیم‌خان نشسته ایم این خواهش آتش ... مردم ... [illegible]

و بزرگ منش ... روزگار ... همواره در ترتیب و قرار در تعظیم و تکریم بوده چون چرا این دیگر تعارفی برای ... روزگار ... [illegible]

نهار خورده بعد از آن که ساعتی در خواب بوده دامان عزم بر کمر زده از قرار آبادی بزنبیت وارد خانه آدم کاری آرام

سیگاری درصرف شده صحبت بصوت و صوت بسرور و ناله کامه و داخل لقمه بجال خرسند آدم خوب تنهائی

[illegible]

[illegible]

تشبیه

در ربح صحبت آقای نصرالله خان نایب احوالاتی و رضا قلی خان چاردولی

بمهمانداری حبیب الله خان ایل بیگی اندریم نغره رودخانه قرائت از نشیب و شعاع بدرجهات از قرار بر صوت خان و نقاره رضا قلی خان

[illegible]

باین حلاوت و شیرینی بس نخوانده است و نخوانده‌ام تصنیفات عراق و خراسان خوانندگان موسیقی دان دیده‌ام و با آنها بوده‌ام

چون این ندیده‌ام خطی که بر این تن ولذتی که بر این بدن می‌رسیم از صوت و صدای خوش است چنانکه صدای موزون برآید روح را نشاط آید

چون درین سال وزارت و ریاست آذربایجان با جناب اقا میرزا رضا صدیق الدوله و خالی از مهابت و صولت امیری بود

اطراف مملکت از تاخت و تاز دزد و مفسد و قطاع الطریق درهم و مغشوش بود در اینسال که امارت نظام و ریاست امام

[illegible]

[illegible]

بوجود جناب جلالتمآب قوام العز والاحترام نظام المجد والاحتشام حسینعلی خان گروسی امیر نظام آراسته و رشته

معارف الطیفه رزل گرفت لهذا اینکار مذموم مذعوم و دستگیر شده بودند اقرار بر جرم مطلب نمایند و بعضی منصب شمشیر انداز گشته

بدر رفتند الحال طرق امن و شوارع در امان مردم در نهایت حال خوشی احوال شام ادر ذهن غذای ... و جسمانی ...

روز سه شنبه یازدهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

[illegible]

[illegible]

پس از صرف نهار با دو طاق جناب ملا علی فخر الذاکرین خواب و راحت را ... آوردم جناب خود در تبریز

بعضی کتابها بم که نشستی و عوض کردی بود آقا حسین آورد و با کیسه شدم کتاب خواب برخلاف عادت پیش آمد

خدایا چنانکه در جوی بستانبان بوده‌ایم آنچنین باری جای گذاشتی رفع کسالت به رای با وطاق و گهر حکایت دارم
هرچه میسلم که در کار انبر دم متمرد بمدارا به کارش نزار باشد گذارم بیماری خوشان خبر بهاری کشند از شهر و عدم فراغت

[illegible]

شب یکشنبه

صحبت حبیب الله خان و آقا میرزا محمد رحیم از شب ... بسیار خوب

خبر خیره چه بهی بر دل جور با جهان اینچنین بود و بود تا که بود کار جهان

[illegible]

ما در زمانه نغمه زمانه اندر پی کرانه نتوانی که در کنار روی رضا بداده بده و ز جبین گره بگشا که بر من و تو در اختیار نگشوده است
خواهی که نسیم ازین بره و گلاب بر ما تره بره بردن و جام بدندان فشرده ... فردا دیر باید بود و در دیر باید او

شیخ محمد مغربی رحمة الله علیه از اشراف متقدمین و کبار اولیاء عارفین و موحدین خانه که غزلیات آبدار و اشعار دربارش بر این ارتقاء قدر و ارتفاع شأن دلیلی واضح است از جمله ابیات ایشان نیز بشنو و بخوان

خورشید برآمد از برج ایمان / وز روی جهان ز رخ عیان
از مهر و رویت ... خوب آید / آن ماه ... جهان ...
... / ...
[illegible]

رفت ... جان جان جهان / ...
... وصل ... / ...
... / ...
... علم ... / ...

سلطان ... عالم / ... زین ... جهان
... / ...
... / ...
از ... مغربی

روز شنبه نهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

چه سخت جانی و گران توانی باید تا بتوانی از صدمات و واردات روزگار

روزگار خوب هائی پیشاده بکذا جو استعانت از خدا خواه تا کار بر تو آسان آید و حال بهتر گراید رفقا چای بدهید و شکر بیاورید

[illegible]

حب الرجال از سر کار جلالت مآب ... مهمترین چهار ایماق ... عاقبت بخیر بد ... دعاگو ... مجلسه ...

جند الله مظفر و منصور شیاطین مردود مطرود را مغلول و منکوب بحضور ... عالی میآرند از حق میطلبد که حق بجای خویش است

مرده از نیستی مهر نشستم مرد دلو وجود شناسی ولو ما سپاس و نشناسی من معروف حق و تو معروف خویش

من ساخته کار حق و تو ساخته کار خود ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا خود را پی وجود خدای از تو برای ناس تاب پای

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بخیال خود همه را با باغ و گلزار و خانه از فقر و الفقر فخری بر روح و صف از بیوفاییهای دهر چون لاله از و دل از خون پر محروم

منم و آقا میرزا محمد و آقا میرزا علی منشیان عطارد نشان جلوت می خبر ایداد [illegible]

ث د سه

امر و حکومت و حسلم قبیت که خیاط قدر بر بالای والای او با اندازه دوخته بی حلال و ملال طبع حکمرانی و فرمانبری

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بر مفارقت حبیب الله خان و مأموریت وی بکار دل بار اسیم چنین کار بر جای حقیقت تأمل خبر است آقا میرزا محمد تقی را بصحبت خود مسلم

رشته کار بدست کارگذار عذار بازگر چنانکه ما و شما را قوت و قدرت گفت و کار نیست غیر تسلیم و رضا که چاره

در کف شیر نر خونخواره صبور باش که روزگار زمانه زمین همواره با بی‌تاب امور نیست منظور و ملحوظ حق باش و آسان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز دوشنبه هجدهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

دمی در خاطر و دل با عیش و عشرت و جدایی می‌بینم

تا از چه تو بر تو چه نقش بر آید و از آن بر چه فرزند زاید شب آبستن و تا چه زاید سحر رفقا چاپی ندیده تا شاه مهر علائی گوییم

[illegible]

[illegible]

در مظهر حکومت و ولایت عالیه که همه برکت و فراغت و عدالت است همه حرف و لفت بر آنچه که مردم این اداره است

و در کارگذاران خود همین فرمان و فرمایش است امروز بحمدالله فارغ دلم از دشمن که اندر دل تنگم خرد نمی‌گنجد

[illegible]

در باغ تفرج و دلداری خود بودم که از قرار آبادی و تفرقه و احوال بیان ... خبر ایلی شیب جان و مرام مرده رسان

که حبیب الله خان مهم دین و قطاع الطریق جارا و محاق را معلول الامر ... خدا را شکر که به راه آبادی خود بر آمدم

شب سه شنبه

بسیار دعائی و شادکامی بر رفتاری بدخواه و ... و حسن ... و مهرداد ...

با حبیب الله خان و بعضی از جنود الله بر دیوار ... عالی نشسته ایم خدا را بخود یار رود ... کن با ما در عالم کن

[illegible]

خدای برای ... پرسش پای سوال و پرسش برای هر کس در لباس ... این تلافی بر دست و حلم هر که جاری شد خداوند تعالی مبارک

کار دنیا و امر آخرت را بر وی آسان و مبارک فرماید خدا را بخود یار رود ... باو ساز و بر عالم باز کن الحمد لله

۳

دیدید خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند رقبا بر خود ها بجوی و گفتگوی دارند شما را دوا ملوه

جنود السعاید و عز الدوله ایده الله فخریه لرقیه ابر بخند اهر از جان نوار آلوده شد و دم هزار نفس دعاگو این اشعار را الحق

روز سه شنبه لور دهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

خدای برای ... طاعات را بدرجات شنیده اعلی درجات بهشت ... را

معرفت فرماید شکر را بزیادت نعمت و تقوی را الفرج و توبه را القبول و دعا را باجابت و سؤال العطا و استغفار را المغفرت و خوف دنیا را ...

رقعهای خوب و کارهای مرغوب در مصر خلوت در بیابت

حوالی حوض را آب و باب که بهر الم باغ در رو خانه از قبه بر گوشه سلک و بیچاره ای خود را با خندای خوش

خاطر از خستگی و از فسلی برآورده بابا رای قلب ذکر حق که بر سایه درخت رخت آنچه ای بهر دم الحمد لله

[illegible]

زین بحر ... [illegible] ... دل
بپر پنهان ... [illegible] ... شود اشغال

سلطان حسب لباس عباسی را
پوشید مریس خلافت دارد

[illegible]

اگر تراب ز دست تو آمدی بزمین
بجای سبزه ز ... [illegible] ... رویدی زر آب

منم که تو بیر فلک نقطه بای سر ترم
بسان پیچان ... [illegible] ... صد اعزاز

از شب رفت خانه و سیر باغ و جای خوابه نفر از آبادی عفار آقا را در یافته او نیز مرا یافته بود مهیا فقه عاقبت خو بیند باید بود

بر گوشه خرید جزیره تنهایی و کنج فراغت گنج با داورات چیوات و غلیان و جای رفقی به سه که مذاق قسر انتخاب افیون شیرین آمد ... [illegible] ... داریم

مشغول باشی هر کس بکار خود من فقیر پیر عبد الحسین نامی چندی در کرمانشاهان ... [illegible] ... ده سال ... [illegible]

چهارشنبه

در آتش ... [illegible] ... رفاق ... [illegible] ... خال ... [illegible]

وارد آقا میرزا محمد منشی دل نجویی و ... [illegible] ... داده نشسته ایم آقای عبد الرحیم خان ... [illegible] ... آمدند علیان ... [illegible]

[illegible]

کجا مستوال از امر و حسلم خو پیر و رفت جای فراری است و محل قرار چه جا چنین امر و فرمایی بر تو نازل شود برادر ... [illegible]

رفقا با روزگار بسازید و کاهیله لفسادی آید خاطر مشوش نسازید غلیان نخواهید دم خوشی را غنیمت شمارید که عمر ... [illegible]

روز چهارشنبه سیم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ قرار بسته داریم از فردا خودمان زودتر از تولاها برخاسته [illegible] در روی چای [illegible] ایم

قبل از طلوع خاسته ایم و الآن دو ساعت از روز برآمده چای آمده [illegible] از کار داریم پسر هوشمند [illegible] در دور [illegible] بیدار

[illegible]

سیم در صفحه پیش از اشتباه تحریر شد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تب تجسّمه

با وطن و دلوای نخانه سر کار چنین از آن جام عیش ملالا مال کی و حسد و جدال

خاطر و خیال خالی از ملال و ملال با حبیب الله خان ابن بیلی

[illegible]

[illegible]

دیوانه چو دیوانه به بیند خوشش آید — الله وردی خان را اصلاح فرا در خود حاجی عبدالرحیم خان که از وکلاء است و پسرش تیمور

که از پدر شه و زرات جدا جدا با هر کس و سری دارد و شور و شوری بنا کند که امر حق خارج از این لغت و شنود هاست

تا نشود پاک او ز لطف و بیان [illegible]
علم او بالا برد بر آسمان [illegible] نظیر نشان
[illegible] از علم [illegible] / [illegible] از عین [illegible]
لب نه بسته [illegible] / [illegible]

مثنوی مولوی

در چهار صفحه

و ز علمای زمین [illegible] / که خدا [illegible]
خوش نشود او [illegible] / [illegible]
این عوام از ذوق [illegible] / [illegible]
کهنه و اصل [illegible] / [illegible]

روز پنجشنبه بیست و یکم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

اسلام ایران زان فروغ و عدل است [illegible] / [illegible]
تاج ملک ناصر دین شاه اسلام / [illegible]
[illegible] / [illegible]
از عدل [illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]
[illegible] / [illegible]
[illegible] / [illegible]
[illegible] / [illegible]

ایام تقاص در دور کار قصاص است و آید با آنچه بر من رفت آنچه هست در همین رفت و آمد که از من رفت و گذشت و از بدخواه آید [illegible]

خدارا باش و از او مگذر که این خبر امروز دیگر روی استخلاص از بند و زنجیر نخواهد دید که ظالم را این پامال [illegible] شنیدم و دیدم [illegible]

در ملک بهم بیت و لیک زاو زلب اجان
زین پیش بیت عمران این منت ما

اوراق علم از کرو جامه بود زیب فرساد خلیف
با پاره و طوق و کمر جامه بود زینب

که در نجف جلب ابطال است که در آن مجلس ایمان
با تیغ که دار بود دست

از باز بند دو بار بند و اوان
شد زار زار السلک و وصال سیلاب

زحال تجرد و لب بست بنشست
زانسان که بهم یاد مثال لبد از جا

ابر دار جور بوسا بهم و لود ریور ثانهم
ابر ز لبر و در اسیر پد است

ال دار بعالب که در درج بتعاب
تا بشرح بعالم لود در فسه ز شعار

شیران بهم که دارند بادیاب بیمبر لود بنبه
شاهان بهم که دارند تا دقال لود فرار

چون او و لیک با بیت و نتیم تشنیم و بدر ولب
با صدر بیاید و هم آنان ما بسد

نقطه بود در بیت از و ضمیر لود نقطه بیت
چو یار و زینت

بهبر بود در احمد که بلک غرم بود در زم آخرار
آنسان لود در حساب

در حجت تنعم که اصلاح است جهان
از بود و هم باد که لود تنعم بیع بهار

برکنار رود خانه فرافعو نماز خوانده بقرح بعد سیر کنان ... برقرار آبادی جناب ملا علی فخر الدین را با دیدم سبا دارم

شب جمعه

بسرای حکومت که سرای عیش و شادی است با حبیب الله خان ابهری
بگفت و واز نیم که شب دراز را با فسانه کوتاه ساخته با خسته کار روزگار نشویم رفقا از این آتش علمای

در حبیب و بهار بیت شهر نعمه بدیدم
ترتیب جان ایت از قدرت حق

آزو دل از خواره هم نخب اولکه صید
رو آمده بر روزه بدر رود و غم نیم بهار

مطرب یاب فرود نمیر
بیار روی شیخ علی منطقی و نه جام

الان لود اب ال نغمه دل طرب
از اهل کمر لود از عد گل یعقوب

ز اوان زور ام در غلیظه بود
سلطان بد شاه در اوان ... دوران

عدو بیبادان وهم در اوج
امر و راز ... [illegible]

الباده بدید آمد بیان رها ... [illegible]
دو شب از فلک آمد که ... [illegible]

و آمده ببینید ... نا بسبید ... نماز
بهجار و بهبته و بهجار بهار

فاسد شده بدید که ... مال ... [illegible]
فاسد شده بازار ... [illegible]

زین ... و ... [illegible]
زین علم ... [illegible]

حبیب الله خان که متمردین جاراد ایماق و خانین جراغ واوجاق را دستگیر کرده به زنجیر با جنود الله نشسته گفت حرف از اهل ایت

هرکدام جداگانه از رشادت خود گفت و کاری دارند نداشتند که انگار ما خدا کند که مشغلها از روی ایشان گردد

[illegible]

فارغ بال ... [illegible] بمقام خود رد و خفت آمد اللهی از فرط مرحمتها و عنایتها و تفضلات الهی

دالارامات ... [illegible] دارم و بر خویش ... [illegible]

روز جمعه بیست و دوم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

امروز بحمد الله فارغ دلم از دشمن که اندر دل تنگ من جز دوست نمی‌گنجد ... [illegible]

عبدالرحیم را با وجود دنیا دنیا شکیبایی من دراز ... [illegible] ... پدرش ... [illegible]

[illegible]

عبدالرحیم که همچنین ... [illegible] ... خود ... [illegible] ... تعالی ... [illegible]

که خوب ... [illegible] ... حافظ ... [illegible]

خدا ... را بقریه تخریر ... در حضرت علی ... جناب ... محمد ... الله ...

الا ... در دار الشرع صدر محفل

[illegible]

در راه حق چو محرم ایمان نهفته ایم

ایمان خویش ... از سر ... ایم

[illegible]

راحت ... که در ... بود

تا روز حشر ملک سلیمان گرفته ایم

[illegible]

پس از صرف نهار سر کار جنرال ... دیدن عمارت ... در اینجا احداث ... مشغول ... بنده ... الرحال ...

برای ... بنفرح ... رفته ... بعد ... آمدیم ... حال ... خود ... خویش ... الحمد لله علی

شب شنبه

مهم و حبیب الله خان ... و رضا قلی ... سلطان ... سلام ... صحبت ... الله ...

[illegible]

روز سه شنبه بیست و سیم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

خوب بود زیست دست و دل چشم ما ز آب چرا شعل و بیمای شد آن تصویر ای در نظر ای

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرات خوانین مدرسه نجیب دعاگوی خود به درهب و جواهر دارند حق مدد فرماید

بهار بمختصر حکومت صحرا قصیده بر طبع الپس از اکل لمه و زیاد مایل بر لمه افتادن و کم زدن شود

جز شخص بزرگ ما را همه برنشستن و کار کردن است و با مور مردم رسیدن مردی از دروغ فرو شعر آمده باز آرد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۴

شکسته

اسب از ماهی و تسمیلات و تطویلات بنی آقاخان برای ابراهیم

[illegible]

[illegible]

بدانکه عادت دنیا و بلند است طبیعت دنیا بمال چه همه بر بلند پله و اشی و سخن ربد و عیب جو و پچه در بند جمع مالی

و شفقت که مایه رفاه و خصب نعمت است معدوم بیچاره چنین از محلی خبر در فی الفور غیبت و بدگویی شروع با آن لسانی نماید و قهقهه

زبان پاک باش دل پاک خواهد بود که زبان از دل می‌گوید اینها که اشنیده‌ای دل است حرف دل است هر گاه از حرف

و لفظ و جمله‌ای بوجود آمدی از دلش دان والا و لشکر حبیب الله خان ما حرف و گفت دل را اندیشات جز خود دراتمام

و حال خود هر چه هست بوسوم بیدایست ساده است و آزاده و از لب سرشر عوت و خشونت پیاده غذا آمد بجوید و شکر بکشید

روز یکشنبه بیست و چهارم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ از جار و از عاج از روزگار بهر صباح و مسا تفقد و تکیه می‌باید

همان قدر که شما در امور دنیا فاعل مختار زید دنیا هم در شما مختار و فاعل نیست مده بغیر که اینها خدا الله رحیم رحمان جدید

آقای آقا میرزا خلیل ستوده ... رجب ... آمد ... ما بعدی ... و انصفت بعدل ... و غیره

از تشریف ایشان من بسیار خوشوقت آمد که چندی در خدمت ایشان هستم و مستفیض از وجود مبارکشان خواهم بود

شب دوشنبه

بدیوانخانه سرکاری با حبیب تعلیق حبیب الله خان قنوی کاسه رام

اقا میرزا علی منشی تحریر رقعات و تالیف منشات مشغول بود تمام الصدر مجموعه و جمعی آن که برنجاری تخته لعل بخورند

از کس برای وصف بد و بالا رام لوازش برمن رسیده و عتابش قهر از روز کار طلب رحمی ندیدم بدر انکسار که از روی

وفا جوید و خوشی خواهد زیر سر بدام و شیرش نکهت با کیت بخواند و لی بیت بخورد تعود ا با آنکه من شرالدی

رفقا علیان بخوانید

منزل آقای مستوفی بخانه عباسقلی خان و آلکن تصور است نه کاش درین هفت و ماه بیت الست خوش بدو که مهد اینر و وعظم

درین صفحات و با مردم بن صفات تحصیل مستره لابد بد به بیسکه بود ما عادت که بر بد روز روز کار روز تریم د من بدی علی الله

[illegible]

عبدالله سلطان برای بردن مهتر دین جار پارادیماق و معاندین هم فرار اردوانه تبریز و بعضی از شجاعت و مکافات مهر اکبر بیک حسن ابن حسین

دیوان غزلیات شیخ محمد مغربی از آقای آقامیرزا محمدعلی خان سپهدار حضرت پیشخدمت سلطان میدهد نشسته بابا کرم قوم ابراهیم

روز دوشنبه بیست و پنجم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ از خواب خوش برای دیدن هاتف بهادر حبیب

[illegible]

مهتر دین و سایرین جار پارادیماق نجاتش عبدالله سلطان خیرالله سلطان و بعضی کورد و بعضی سرباز لشکر اراذل شدند

تحت الخط معلول ذهاب غیر ایاب مردم این صفحات از شر توپخانه امرزاده پامال برآسودند الحمدلله رب العالمین

کدام دل که ز عشقت اسیر محنت نیست
کدام سینه که از تیغ غم جراحت نیست

نبود یار همین روز من سیه تنها
درون تیره دلان را ز قول صحبت نیست

جدا ز یار به ما غیر حیرت نیست
دلا ز صورت ما بین که [illegible] صورت نیست

حدیث غنچه [illegible]
محبت [illegible]

طبیب جان ده دل ار مسیح [illegible]
زبان لال مرا از درون [illegible]

بغیر [illegible] بنت و لعل [illegible]
بغیر زور و صبا [illegible]

ز لب یار [illegible] وفا
که [illegible] از مهر بیدل [illegible]

ناله [illegible] خلق [illegible]
[illegible]

خانم عایشه بیگم همشیره آقای آقا میرزا خلیل مستوفی و الحق در عصر السابق نسوان و بعضی صحبت و فیوضات الفت که حق السابقه محفوظ است [illegible]
آقا میرزا حبیب [illegible] انگلیس [illegible] میرزا محمد [illegible] حبیب الله خان ایل بیگی و جمعی دیگر محصور بود حرف و لطف همه ارقام مردم [illegible]

[illegible] شعر

بمقر خویش که قراره حبیب الله خان ایل بیگی وار امعاد او [illegible]

و نفر صد نفر متفرقه هرچه لطف آید متعلق گوش و هوش و حواس هست با پاس خویش نقد آنچه ایم آقا میرزا علی نقی تحریر گردید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این امیر شاهی از سلاطین زاده قاجار سرهنگی [illegible] نیشابور و از دنیا معرض و قانع بگوشه گیری و خوشی حالی معروف

مرا است بعضی تحریرات [illegible] دارم و [illegible] تحریر آنم از این کتاب اگر خوب طبع میدیدم [illegible] حصه [illegible]

زنقا بقوت دیدان الماس شان را خرد نمود و بعضی را بلا ایلچی دیدان می‌خورند از این کار با اقتدار کمال جمعیت

شام خوردیم مرا همان لباب لقائی بود جور دیگر و طور دیگر است و ذهن الوهیت زمرد

روز سه شنبه بیست و ششم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ چقدر خوب و شایسته که صاحب رحیم ما را از جانب الرحمان در انتظام

امروز صبح مهمان و خانه کمال اضطراب را با انتظار میداد پس چه جای آنکه جای حرف و سخن نیست تقاضا همه از آقایان ارادت

امسال که آقای ... در حکومت چادر و ... نشسته‌اند سره خبر آن است مردم ... و عشیر مرفه الحال گشته

بهتر آنکه سرکار آقا میرزا خلیل مستوفی از دیوان همایون ... آن مامور و تقاضا رفع شمرده خواهد شد

در خدمت آقای مستوفی دام مجده و احتشامه حساب نشسته ایم میخواهیم سر اوقات شرفیاب بعضی از هم فیض بهره ور باشیم مواقع لطفتان

برای اشخاص معظم و محترم که بر انصاف ایشان نازانم که حرکات بدیده ببینند و نشنیده شنوند مگر برای طبع و خاطر خوشان بچه داری

[illegible]

شب چهارشنبه

صحبت ورق محبت آوردی و قساوت ببرد ... بعد از این عشق الفبار

با حبیب الله خان ایلی بیگی ربیک را نوشتیم فتح الباب عشق که از بره لباب داریم و بر تحریر لبالب تها

[illegible]

آقا تیر را علی تحریر پای تشویق خاطر املیک بسیار خوب کار خوبیه و زحمت خوب که تحت بار شر شو مایه در پنجه است حق

کتاب الرنجه وطنجه مرا خبر دهید و الا باب دیدار رندانت بجوید نعمت حق را شکر کنید طوبی لاهل النعیم

روز چهارشنبه بیست و هفتم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ کارکنان کارخانه سما و زمین اما بالای خوش ... قهوه‌خانه

وحق دارند و منت بر آنکه می‌بایستند روز جمعه چنانکه بیستند روز جمعه جای خواهد آمد و من ... از نقش ... است

شمس الحقایق مولوی قدس سره

...

نگارش در حضرت عالی ... برای ... در ... و ... خدمت سرکار آقای آقا میرزا خلیل ... است

ببالاخانه حضرت ... سخن از هر دری ... و معانی در ... تا ... و ... در مقام ... و موقع ... ظهور آید

...

بیدل ... از ... بیست

...

چو ... در ... عسل ...

درس ... [illegible]

[illegible]

کارهای عصرا از قبیل فرنگه و غیره یک بار رفو خانه فرالقه و صحن حرم کدام الف در باغ حکومتی جایی برایم لذا نشسته اید
و نجیابان و سایر بید بهمان مشغول و مشعوف عمو حسین باغبان پیر باغ دیده بصحبتهای قدیمی خود خوش تا آخر

تب تخته

چقدر خوشم که کارهای مردم این صفحه را در هم و برهم می‌بینم

چرا که حرف در جمله نمی‌نشستند با جمال حرف و دایره که تحصیل هم ترس است هرچه بمجمله الوان کند و لو بدیع و اعم ظهور و عارضی

از ظهر الیان فارما حکیم

در سه صفحه تخته

[illegible]

از خسته بدی نیستم دل و خاطر خسته است حق دل قوی و خاطر محکم دهد تا حلم باشد و یار و روز کامم در الم و درد مواک و عطایات او
تن و اجزا خالی از خدر الی عاجز و ناتوان شود از نا ملایمات دهر و صادرات جهان و حرکات سفلگان و دهباتان
تن با هد و قلب ضعیف ساخته دلت بسوزد ای حبیب الله جان از طبیعه الکتاب تعریف مسکندم غلامان مجرا هم و بسر

محمد مدار که در امر فانی نیز بایاب
چو دارچه بود عدار تعلیم باید انسان

که او برآمد که اسلام و دوام ملک و نظام
فخر السلاطین جهان است همه الدین

در از فاع بمعالی ایمن سطر الااب
بجایی که فلک آفتاب و در بیست

ستایش بتر و فارس با بابست در زمانه
و فا و جود و نعمت با بستن

عمید بعدل او در بستن که ملک و ملک
ملک آن ای تاج او جان الفاب

هر آنچه نظم که در سر اصلاب
ملک جدید بر تر آنکه از کار تو است

لا جعل گوی سپید و باده چو بیدار انسان دم بعقل ند خیال کند ای متعال با عظمت و جلال او چه بهره جوهر زاهد اشاید

روز چهارشنبه بیست و هشتم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

همان خلیل که هم در زادو ده
رخام بهمت او از ارس بیست بر دوم

بدور او بچو کیند ابر مصر است
عقاب در ج ببر کنیست گار حیات او

سبب زینب در دو اندر استان
اندر فصل و چنج بانند در حب نفس

بدولت زو جهان از ابر اعجاب
و بار سپید بر ملک او از بیست ساب

اگر صلا فکند از بنده در کار
زلف و قطر او حسن کنج عدو

لبال خجسته بستم خبر بر ستاره
همیشه بار سعود روز جز بیم

که از بس بسته خصب سنین الباب
فلک ستاره حساب از بلند تا بست

که سال و ماه و فلک دوام است
زماد بیر بیند از اسپند بر بستر

که از شکر افزای خصم انجام
رخ سپید کرد بخشش بادر و بانید

اقای میرزا علی مهر انجار جوری برایچ وعده مینمایند به روز و یادت همتا که او اقبال ارد ما بحکم آدم ابد در اراس به
این تحفه را یادگاری

عجب ماست و دوغی بود فروغ از روی نگار است کار جنرال بود در دو کویم در سفره که ماست و دوغ نباشد هر چه باشد بمیل ما تبصره آن شد تمام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ماست و دوغی چنان و خوردنی چنین جایی سخت میخواهد اعتقادم اینست با حشرات الارض محشور و جوینده اند مخلوقه بدو جای تحریم

الحق الله رفیق این باب من زرات شما را در راه رود و شدید پراکنش کن که نعل ما در آذر است بلکه بمیل خاطر ما آقا میرزا علی خطر بریم

شب جمعه

برفاقت حبیب الله خان نسک پیغمبری رفقای روزگار مینویسیم بارک الله

[illegible]

[illegible]

من با این الطاف الهی و عنایات لا تتناهی که مرادف و مترادف میرسد شکران نتوانم الهی با زبان شکر یا مرل

کر بهر مویی زبانی باشدم شکر نعمت بایم از هزار من در وجود شما که حبیب الله خان و آقا میرزا علی باشید باید بنازم

صد هزار منت شکر از حق دارم و صرف نظر از همه چیز خارجه چنان دارم که خدا شما را هر چه دارید و هر چه مختار دارید قدر او در ابرار خوش مرا دلخواه من است

عمل و علم او ره او ور از ... ره چو صاحب سلسله امیر ...

چو ببندی از ... چراره ... لب بود ... روز ...

تو ... از خود ... همه ... بجا ... مطلب

زانکه ... ابیات ... از ... تهی ...

بی بهان بود بهمراه او ... درره او ابن صاحب ...

اندرین ره ... ناطبان ... لاجرم ... ناجار

بهره ... علم ... ابن ... نبود ... ونال نبود

الست ... علم را چون ... زناره ...

این شعرهای خوش را هر چه شکر توان گفت واز توان گفت هر کدام هر چه خواسته ابریا قیه و کهور بیان (؟) ...

اما نامه از گسته آمد خواند چنین آراسته بر مطبوعات و مشروبات پیراسته انتظار بر کیست نوش جان و نوش توان ... چشم

بخورید و شکر او بکنید من متعذرم همین کار که در پیش دارم غذای روح و تن و مدد بر بدل من است الحمد لله

روز جمعه بیست و نهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ میبیغاران کار پس انداز آقای حبیب الله خان ابای ... کار ... راکه

یا من زود بر خاسته ام شب برای انقلاب مزاج کمتر خوابیدم الهی تو معین در پرستاری که ... و مهمان جای ... بخوریم

[illegible]

حالم امروز بد است امتلای بمزاج آمده و ... افتاده مرا رگ قسم مرض و لکن با خوبی لباب بدان احتراز دارم

از اینها گذشته خواهان و گویانم مرا الحمد است گوید مرا ... تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ ... و ...

بمصر عالی جاه حکومت بیش نتوانستم نشست خوبی رکن رر[illegible] خانه او بعد با فراط استفراغ و غثیان حاصل [illegible]

المعده بیت الداء و الحمیه راس کل دوا امساک جوبت و مهارتی در این باب دارم الان که بسیار در [illegible]

[illegible]

خوبی است و همواره از شب رود خانه و باغ نظر آباد در محال خود رساندم جای موجوات بر زبر نوشتم

انشاالله حالم خوب تر است انجمله مزاجها بیلیقه با مناسب تمثیلی مینود مزاج آرام است و قدرت ضبط الیست

شب شنبه

ماییم و نوای بی‌نوایی بسم الله اگر حریف مایی [illegible] الله جان

[illegible]

[illegible]

زجدا بعشق حق عاقلی بدید
بر در و بر نیت فلان بیت دید

تا بتک بنفر و ولی به راچه بیست
زقند ده ده فرحند بیست بیاد

تا رود سوی بنجاران رنج
بالا بجه بر و بران

از عارف غشقی نقش خوش بدید
او ولی نیک ساله نکاره دیده بود

وز خنده دلم ز روی یار
جیب غفلت با دوست عاقلی

بنت بنقند و خوف دور ارالاه
ابر آمد دریا بارسان

چه شدی که ما نیز بدار الامان خود رسیدیمی و از این بحر حال نشور بر آسودمی چه تنگست جای مقام و وطن

رفقا تمامشان بجز زیر که ما را غذا خوفی حلال است و محصول نهاده آماده بحمد الله تعالی الاسر و نعم

روز شنبه غره شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲
صبح است و ژاله میچکد از ابر بهمنی ساقی بروی بار بده جام یکمنی

در تاریخ بیهقی دیدم مسعود شاه غزنوی در صبوحی هفت رطل شراب خوردی و در دیوان نشستی ما نیز اکنون هفت فنجان چای بخوریم

زرد و رد قاید بر من بیهم
بت حق رابعه ادوار بهم

لب انجم بدرد و ابر لب
بر لب ایم ابر بهم

بر لب لب بر نیست بسم
بسعود ار

زنعمت ف بعشق عاب
زنده بدید لب بهم

بر لب ب بار ار
صبح ار بسعود

نهار را با رسیل طبع و مزاج و امثال این رفیق رفیق احباب شدم در این دستگاه با فر و جاه اصحاب خورد و خوراک بسیار
و همه دانند که خدا رازق و قادر است که بر اهتزاز هوا سیرش سازد و سیرش دهد غذایی خوب بیاورید تا شاه کار کنم

همی تا بود نالهٔ انگشتری جهان را دل او شود داوری

سحر آسمان زمین آید اول کنون او بفوق السما برسند

فریبنده الیست عیان گسسته در لباس بشر

حقیقت بر او بعد ز جهت مجاز

بجای نقطه ز حلقش فرو چکید پرون

بجای نقش ز لفظش عیان شود اعجاز

نکشنبه

از سر کار عالی دانایی من بمعالجه آمد الحق مراحم که بتخت بود

نیکو شد دواجات ممتاز تحصیل و فهم انور و از شدت تدرب در این کار و فرط فراست در معالجه ملتزم محتاج حکیم و طبیب

در پست و بلند جهان بر خود تاب و در جوش میا بلند و بلند از بس که لذت کش ولذت تیز بد بر خود مپسند و دل بروی مپسند که پندش نشنید است

و خواهش متمند رفقای ارباب خود را که صحبت آرائی دارند از دیگران انتقام بمقدار اصوات مختلفه بگوش با قوال متنوعه بهوش در است

ملازمان و نوکران حبیب الله خان از رحمت و شفقت که در حالیکه اینمجلس برپا بود صدای آن شخص را کشنید خود حضرت را خوب بجا آورده مرد جسیابی بروز نزد
وا اسم او مدا اصل خود که شب آنوقت این بیدار شخص او هیچ حیا نکرده اند هم مدا با ایشم من عبد الحسین میرزا حسن حسین و سیدا چاره جز بس در ایران شعر بیع بچگان

رویه بن عجاج و ابو نجم و بشار و ابو نواس و ابن بربر
دعبل و ابو تمام و ابن رومی و ابن معتز و ابن فصر
متنبی و ابو بکر خوارزمی و بدیع همدانی ...
شعرا و فحول ...

رضی بن ... و ابن الحطیب ... کسب
ابن حجاج ... تبیعه ...
عروه ... شعر او ...
و ازین اشعار ...

دعبل و بعد ... از ایشان ...
و اند ... اند و ... نوده بانغه
و اند ... و بتیه ... یاد ... ابدال ...
ذوق ... بسیار ...

هیچ ملوکی شام اوردند بیچاره دسته نفر بر درین حبس کرده اند باید در این مجلس با حبیب الله خان باشند و کارکن و قلیه اجزا و اهل ملت و شام و غذا از کارخانه
مخصوص آنها میآید دسته لقمه بیش نخورند شام خورده شد و الوان میوه ما را از کار انداخته و خود خسته بسکه پرگفته اند چنان دراز کشیده اند که در دو نفر ...

روز یکشنبه دویم شعبان المعظم ۱۳۰۲
صبحهای جهان همه بر من خوش و زشت که در شب چشم و زبان خر بدید دل
و دل حق نداشتیم تا باده و سیاه باد بر من دمی که جز براین باشم جایی در غلیان سیم بیا و رند ... بچگان
فاریاب ... ازطهیر الدین

صاحب عادل الطاهر ... مجیب ...
ازحضص ... اوج ... ازمهاب ...
رفعت ... طلعت ... ازسیاب ...
... ازحقوق نعمت ... ازاسمان ...

فهین ... عقیل ...
حلم ... نعمت ...
... ازکنف ... ازاسمان ...
... جلال ... ازاقبال ...

سره عالی جنرال بار دید عمارت جدید که در قریه تجریش آباد طرح فرموده اند و نقشه آن را العلم جغرافیایی نیز بانیه
کامل دارند و تحصیل کرده اند سوار و نهضت نموده فرشد با این آتش ... هنگام ده یکدیگر را بدید است

در خدمت سرکار آقای آقا میرزا خلیل مستوفی که خلفش خلیل خلفش خلیل است صحبتهای خلف آقا میرزا ... حسین شم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شب دوشنبه

بسرای خلوت با خاطر پریشان چنین دل دردمند تا بچند نفر

که من به از آنست نام نشسته بکار خویش حیرانیم از کار جهان بیقدر و بیمقدار طفره و طرفه از خیالات بر انگیخت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حلیم گفت مرا و راه که بخت بر گردد بهر چه روی کند رنج می‌بیفزاید چنین تصورات خود توجه بکارهای جهانی کن در زمانی

و در آن حیران بمانده است از اندرمانی خود قرین ندم و پشیمانی و از صحبت ایشان بر ضجرت در پریشانیم لا حول و لا قوة الا بالله

روز دوشنبه سیم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

بدیهی است که اکمال با جازه روزگار روزگار بر حقیر فقیر میسر بود و مهملند بود

زندگانی من که دیگران و اسباب آسایش من خرید پرستاران من کجا بند که در خوف و رجا بند و من متوکل علی الله در همه

[illegible]

که در اعمال فضل [illegible] جلال [illegible] بنمود [illegible]

[illegible]

عمود دین [illegible] حافظ [illegible]

با وطاق حکومت و ریاست سرکار آقایی آقا میرزا خلیل مستوفی آمد و من بنده کوشش با مردم فرمان غیر تسلیم و رضا کجا چاره

ظهیرالدین

فاریاب اراست

[illegible]

نهار را در منزل آقای مستوفی آمدیم که خانه عباسقلی خان ... تحریر جواب نوشتجات حیدرقلی خان ایلچی ... که دست تمام کرد

از آستین ... آمده ما را در ... و بیضاع دلپذیر به راه ... آتش دلال ... و فرستاده رفت ... و نهار را آورده اند

[illegible]

[illegible]

تفرج و تفنن تا نهار در باغ و کنار رودخانه ... فریضه ... آورده با بابا ... قبل از شب ... آمدم آقا میرزا علی ...

... جای ... چای برای من گذاشته شد و بصرف آن منصرف از جمیع خیالات واهی نشسته ام روز تمام شد

شب سه شنبه

با وطا قبیله مخصوص خلوتیان برآورده اند با ... الرحمان

بر دل خوشیها و بر ... عیشها داریم تا کی ... روزگار با ما چه کند ... بر مجموعه ...

[illegible]

[illegible]

از این نوع کباب طبخ ... حلال ... احرام ... علیا ... با قهوه ... تا خاتمه کار ...

خون بدلم و دل بر خونی کار ما را ساخت و جگر ما را سوخت و مشکلی نیند و جنت بازی بر این جان ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز سه شنبه چهارم شعبان المعظم ۱۳۰۲ بر حسب وعده باتفاق حبیب الله خان میرزا آقا میر ...

و اشتغال بر بعضی امور لازم بسر وقت کار نمیکند بود و جزئیات امور موقوف چنین ... طمع در میان است کار بعقده یا حیرت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در او طاقی که مخصوص و طغره‌گاه حبیب الرحمان است نهار گذاشته منتظر و بند لقمه انتظار بنعمت موجود از جوب بخوریم

[illegible]

با غفار آقا که مراد بیک قدیم و محب قدیم است تفرج را از فراز آتش بیک بر شیب آمدیم و بسانحه فرو نشسته

از نیک و بد زمانه و کار و کردار او که همه ناهموار است در بحث نشیم دل با خدا دار تا کار شغل بر تو آسان گردد بر آن کس کو دم

شب چهارشنبه بمکتبخانه با حبیب الرحمان کارهای زمانه را شب و دو دانه ام

میرزا حیان خوشنویس که بلکی نکند کسی و دست رهب بنده مدد که اصلاحش کند از زور کار موضوع شو علیاک وارد

[illegible]

نگار دهر ولدار تتاب او آنچه گفتیم و نهفتیم درد دل بود حرف دل نه بر ما کاری ختم و نه بر تو دل با ختم

تا ختم میدانی و ای واختم چو گان وی بساز و بسوز و کارش تا خبر رسان و کارش خبر بر و کارش نکرد

[illegible]

جان از شمکش دهر و ملامات روزگار ز دو دل بتو بیر افت و بیر او بود بیر افت همت مرزش بسته جای من که و این ها هوی کار بستیم کرد

و این بستیم چیست گفتم جان و تن در انجمن روز بود در انجمان بی توقف بود نام تا جستی باد فاد هم بر روز رنج شیر و غم کمترا است

اینها روزگار روزگار کند خیلی از او بیش و خیلی با او بیش که تیر خیلی و رود خیلی است رقم ما شام مجوزم بجویید وجود کوشش باید

روز چهارشنبه پنجشنبه شعبان المعظم ۱۳۰۲

ای وای بر احوال فقیری که در این شهر کارش همه با مصلحت عامه نیست

[illegible]

[illegible]

مختصر آنکه القصه بر آرام سبزه باغ ورود خانه و چمن پای بسیار رو و قدم گذارشته رخت بر نهادم خوش بر دل آگاه

دل قلب مطمئن و قناعت و آزادگی گذشته [illegible] که روی خلق [illegible] آسایش آسان گذران [illegible] جهان

گذرانم جان از این مردم بلب آمد و تن به تعب افتاد لا حول و لا قوة الا بالله آفتاب بغروب آمد [illegible]

شب پنجشنبه

امشب ندیم و جلیس ما اللهوردی بیگ [illegible] حکایت که صبح چون [illegible] گوید

و قصه [illegible] بسر آید اما مرا نشاید که مرا آن گوش و هوش نداده اند که در [illegible] با دروغ یا راست

شمس حکاکی

مولوی

[illegible]

راه که هر شخص بیراهه شد کارش تباه است چنانکه بر این حضرات آقاجانها در این صفحه بیراه افتاده عمر و قیمت که از روی خیانت است [illegible] می‌روند

دسته‌ها پایمال بیسیاری از این حرف پدید آمد و همه چیز اینها را به باد داد الدردی الکهو [illegible] الشعر [illegible]

[illegible]

صفات اصناف حیوانات در انسانست کدام به طبیعت انسان زاده و کدام نیک با این طبیعت کرام ان باین صفحات ثبت گشت باین عداد [illegible]

کارش بلاد حرفش مزل در راهش بسته چنین از خبر اولی در خبر اولی مدار الیل [illegible] شام اولن [illegible]

روز پنجشنبه [illegible] شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲ حاجی عباس سالک قراقلک [illegible] سال عمر کرده

در روزگار گذرانیده مجرب و مهذب و عارف عجیب آنکه با معاشرت [illegible] و ترکی زبان احادیث عربی و اشعار فارسی را بموقع و فصیح [illegible] بود

[illegible]

از برای اینها غیب طباخ که اصطلاح [illegible] از قدم امتحان و تجربه بیهوده و در کارخانهای [illegible]

که نعمتش افزون باد بکار آشپزی اشتغال دارد کلیه توجه سرکاری بهمه این مخصوص که [illegible]

در محضر جلالت و مهابت [illegible] آقا میرزا خلیل مستوفی اند تازه به تازه که غازه رخسار معانی و مجلس آرای سید سیاح اند

که دیروز از صفحات مراغه با بیجار و اطراف طی و سیاحت شده و خبری از حوادث آن سرحد و غیره از [illegible] حکایت

[illegible]

[illegible]

عصای موسی الرأی [illegible] بر [illegible] سیاحت [illegible] توکل و توسل [illegible] بازی [illegible]

که از آن [illegible] و از این [illegible] نشود با ما همان حکایت [illegible] بگذاریم [illegible] احوال و خواب ام در بازار [illegible]

که ما را این اشتها و این نوم نمود [illegible] از [illegible] کار حکومت و [illegible] آقا [illegible] باغ و بساطین [illegible] خانه آمدیم

شب جمعه

از خستگیهای روز دراز مانده و کوفته با وطاقت [illegible] مخصوص [illegible] درآمدم

شنیده آدمی [illegible] از راه [illegible] امروز [illegible] مجهول با معقول که [illegible] خواهی آمده [illegible] شدم

[illegible]

[illegible]

بسم الله [illegible]

[illegible]

روز جمعه هفتم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

رسول الله لازم مجلس حبیب الله خان است کارها از موقع ... [illegible]

عیب و عوارش در مقام نواری جز ... [illegible] ... همان ای او ... صد و صورت خانه الوش ... [illegible]

[illegible]

تا الفعل که کار حکومتی را ... از مقام خویش حرکت نموده ... رقم ... [illegible]

کار تمام ... هر دم تقشی دیگر را ب ... وتن و دلی دیگر ... [illegible]

بخانه عبدالله خان یاور

ولم جستی ... از این ... [illegible]

مرا ... عاشقم ... [illegible]

... از این ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

طلب ... [illegible]

بیا لاخانم برج که از روح و صفای ایرج و بهات در خدمت سرکار علامحسین خان سرهنگ بعجیبهای خوب و کارهای عجیب مشغولیم

آقای عبدالحسین خان بدرس و مشق جد و جهدی دارند چنانکه هیچ بچه ندارند چه بهتر از این خوشا بعمر به

آنکه دم مرفه بحال صرف تحصیل کمال شود صرفه عمر همین است و بس تقی بیک مرا قهوه چای و غلیانی و بس

یکشنبه

با وطاقیکه در دیوانخانه حبیب الله خان معین است بنفر

مردمی که یک یاده نفر تیر برای ... نشسته‌ایم که کاش خراب شده بودیم همان دیوار اینجا بسر این جناب هم ... خورده بودیم

گر دیده من ... معذور بود ... [illegible]

مرا ... [illegible]

یارب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

جواب بلیط را او بنده که هیچ چه مناسبت بسؤال ندارد

غذا آورند هر شب این وضع ملحوظ حضرات است و تشنه است مرحبا پدر این ذلت و مسکنت را خانه خوب بی تکلم

من شام نخوردم شما مشغول باشید رسول ملازم که لازم و ملزوم مجلسات کرد والا بالوش از عهده خدمت و خواهش

این از اشتغال بر نمیاید این شام مخصوص آقا میرزا علی منیر است و وقت او نیست مرا تقصیر کرده باصدا است

بیست و ششم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

بر بینیم سید عالیجناب همچنانکه آتش بر روی آب گاه از بهوت

برود در مسجد گاه همچون خر بیار مسجد گاه چند میزند قهقهه دراز گاه گریه میکند از روی راز که دراز

نظم ... نصر ... ال ... [illegible]

[illegible]

در وضع ... [illegible]

[illegible]

شب یکشنبه

از وضع و موضوعات آن شب ما هیچ مگو و مپرس

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز یکشنبه نهم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

هیچ از زمانه یاد مکن گر زمانه باد / در دست داری و نکند از تو هیچ یاد

گر زمانه از بازوی یا بر زر و گر کار زر و رکار بر سر نجیب ما بخت کو فقر شد رفقا چای بصیر شیرین از این باید و تجسر و بهتر

[illegible]

بر باغ و سبزه و تفرج شب طبیعی خطری که گوشه و توشه خواستم که برانگیزد خود و حوالی لجام دل آرم تقاع تازه

از رباعیات چندگانه ملا رضا پسر مرحوم عارف معروف ملا محمد حسن اصفهانی بما ت ودیع و پذیرفته مانده در نوشتم

[illegible]

نهاری غیر معمول و خلاف معمول ردیف افتاد آخوند ملا رضا که بخاری جای مرحومی حسن مقام [illegible]

[illegible]

[illegible]

در باغ و چمن و جای [illegible] خانه [illegible] که ملا [illegible] ساده وضو [illegible] در راز و نیاز آمدم ضمان [illegible]

[illegible] شد [illegible] که خدا خدایی و [illegible] نخواهی

این من [illegible] لوث [illegible] جهان [illegible] ملا رضا [illegible] پسر مرحوم آخوند ملا محمد [illegible] خراسان [illegible] ملا محمد [illegible]

[illegible]

شب دوشنبه

اگر [illegible] جلوه و جلال [illegible] عالی [illegible] شد

[illegible] حبیب الله خان [illegible] خویش [illegible] احوال [illegible]

[illegible]

چه شد که وضع [illegible] ما دل [illegible] حبیب الله خان [illegible] دل [illegible]

چندی [illegible] و [illegible] و در [illegible] دل [illegible] [illegible]

دیگر از ما مپرس تو چونی ما همانیم که بودیم همان خواهد بود

[illegible]

روز دوشنبه دهم شعبان المعظم ۱۳۰۲

امروز نجسید الرفاع دلم از دشمن فاهر دل آتشم جرعه نمك بجنبید

[illegible]

در محضر حضرت عالی که بارهای اتفاقیه همه تقریر و حلم و تحریرات و از روی انصاف برضای حق و شایسته وجود مبارکش همین است

بر فاق آقای فتح الله خان در حضور سرکار جنرال با اقبال آنچه فراغت از کار آید همه حدیث در و دیوار آتش آرام دیمن

نگار در حضرت علی

عبدالله سلطان که شخص شرارت شعار چاپار و تمامی را با بی‌گواری تبریز به تو سپرده در انبار دولتی مضبوط و تحبیس ابدی مقید و محبوس

دار رقام مطالعه در اخصوص شرف صدور یافته رقم مبارک سرنگین و چ قهر نامه که با قجار آقای رضا خان صدور یافته

شب سه شنبه

محفل ما را آراسته با شیخی است که همه خوب دارد اعمال

روز سه شنبه یازدهم شهر شعبان المعظم ۱۳۰۲ با جمع کثیری و جسم عقیم چه چای چای خوردن و کسالت کشیدن است

چه اتفاق دلاله العجایب و خوشی از من جستان هما و بال آمد رفت بر بخت ز ما خوشی خوشی لیکن چای زر یا کار و درون نشود

ما دردمندان ... [illegible]

از قرار ... [illegible]

در محضر حکومت سرکار با اقبال جنرال کارهای وارده وارده و مستردین از دهات نشسته ایم فی الواقع

خوب نوع حکومتیت از طلوع با معروف بر بلاد الوسته میفرمایند عارض چند فرسخ آمده در اینجا معطل شود از انصاف دور است

[illegible]

نهار را در خدمت سرکار عالی نواب عبدالرحیم خان مهمان جناب مستطاب آقای آقا میرزا ابوالقاسم مجتهد [illegible]
آقا میرزا خلیل مستوفی ابد و سرهنگ با فرهنگ غلامحسین خان و جمعی دیگر از خوانین حق نعمت خدا را با شکر فراوان فرمایند

[illegible]

[illegible]

شب چهارشنبه

از درد دماغ مپرس که درمان پذیر نیست جز آنکه در تب بر دوام صبر و شکیبائی [illegible]

عجب است که معجبان مجلس شبانه ما بجای خود نشستند [illegible] از روزگار نشسته متفکر و حیران [illegible]

مثنوی مولوی قدس سره

[illegible]

حبیب الله خان از کار افتاده و فراغت حاصل کرد ای بیچاره خان که در دنیا ذلت و زحمت خود و عزت و راحت

دیگران خواسته اید همه برای مرهون و از روزگار زورکار مغبون شدیم علیان برای خان خسته و ابدی مشهور بخواهند

[illegible]

[illegible]

روز چهارشنبه دوازدهم شعبان المعظم ۱۳۰۲ خدای بزرگ را شکر که حال و نعمت بیش از حد امکان است که

بر این وضع و روزگار هیچ زندگی و زندگانی نخواهم معرضم از همه چیز و هر چه را دارم از اشعار و [illegible]

[illegible]

[illegible]

با همه [illegible] بهار در اوطاق جلوس بر طاق و جفت حضور عرض صحبت [illegible] و [illegible] خاطر [illegible] آمدم

حال [illegible] وضع بخورم [illegible] مطبوعات مضبوط [illegible] آمده گفتم [illegible] خوب خواست و خاسته ام

دوع و ماهی که براهی اخر بر کان

عاشقان [illegible] بست

بیت معشوق [illegible]

زجان [illegible] ازدل [illegible]

چون سفال [illegible]

همه [illegible] بنده [illegible]

دور از [illegible]

این نعمت [illegible]

[illegible]

بدرود [illegible] بجان [illegible] ستقبال

چه [illegible] عشاق [illegible]

وارسته [illegible]

تا [illegible]

بعقدی عقار اوکه الود در عقار بش همقدم است باغ پی سپر و در چمن سیر و تفرج بصحبتهای اولکذر بر لکذر خانه و تنسیم و

همه حرف ازحیر تیکه این شب مبارک باب الاداب اوست عشق معشوقان نهانست و تسبیر عشق عاشق با وصد طبل وتفیر جان بر

برخی معشوق نیبی جب که مردم درجان از وی بیجانیت واخبارش در دل خلجانی سبحان من تحیر فی ذاته العقول اعرفت

شب پنجشنبه

همچنان تفرجیده و فرحیده با عقار او ار شب رود خانه و باغ

بعد از آتش بهپ آمدیم کار نیکو که انجام ده زانسیه رو بنده را انجام ده عقبای سر منزل شتید شب دیگر اداردم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا و ای حوم که مام بی تفرمعین و نهایه نفس غیر مشخص است همه مشخص نشسته ایم کو یا بلیک ما را بر فتحات خانه و نسبته وعده خواسته اید

از جیحون

[illegible]

از همو

[illegible]

شمس تخلص مولوی

[illegible]

دنیا محل گذر و اسباب او امانتی که برای رهگذرها محتاج گذاشته اند برای مهمانی و مهمان نوازی ... [illegible]

الحمد لله ... [illegible]

روز چهارشنبه بیست و هشتم شعبان المعظم ۱۳۰۴

خواب در عهد تو بر چشم من آید هیهات
عاشقی کار سری نیست که بر بالین است

از افراط خیالات تا صبح همه را پهلو بر پهلو ... [illegible] ... فرض بموقع ادا شد الحمد لله

[illegible]

پس از صرف چای بمقتضای طبیعت قیلوله آمد و اضطراب ... [illegible] ... و در جلو از اطاقات و عمارات ... [illegible]

که رود خانه و باغات ... [illegible] ... او بحمام رفت و من با وطاق ... [illegible]

نهار در منزل حکومت صرف شده ساعتی دیگر نیز کارها را امضای فرستادیم به راه رودخانه پس از قدری تحریر غلطیده

روز را از زوال در [illegible] انیسده رازها گفتیم [illegible] نبودیم تمام خوانده‌ام و [illegible] خانه ملا رضا صرف چای در [illegible] نشسته‌ام

[illegible]

[illegible]

بدستگاه حکومت در کارها نشسته بود عرض و گفتی در مطالب و عرایض مردم که از جمله حسابی دلالی بود که یک سال در [illegible] بود

امروز منکشف و هویدا شد که گفتم عبرت کشید و تعلل و تعلل را از گوشه دامان [illegible] راه تیز کرد راست بگو تا که شود [illegible]

شب جمعه

نشستم بر لیالی ماتقدم شب خضوع و خشوع و استغاثه است توبه در این ماه شریف

خداوند تعالی قابلیت بندگی و لیاقت طاعت دهد که از پس شرمندگی سر مذلت در پیش خداوند انجمن و بسیار در [illegible] الاکرم

[illegible]

سرکار عالی جنرال دام اقباله در عمارت برج مهمان فرزند و نور بصر خود آقای علاء حسین سرهنگ و حقیر را امشب دعوت فرموده بودند

احضار فرموده‌اند و ناگزیرم از رفتن خداوند تعالی به عمر و خوشی مرحمت و عنایت فرماید که در این چهار روز از عهده [illegible] نعمای حق برآیم

سرکار بندگان عالی مترنم با این بیت آمد قیامت قامت و قامت قیامت قیامت میکند آن سرو قامت وارد دست بند خوش

که بر در دستش منتهی مباد عبدالحسین خان معزی شعرا میخواهند مجلس مذاکرات و پیرایش از این یا رب نظام دار ز چشم زمانه اش

[illegible]

[illegible]

روز جمعه چهاردهم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

چرا کار پریشانست مگر ما در پریشانی خاطری کوشیده ایم

که لباس مکافات تو پوشیده ایم پناه میجوییم بخدا که بدی تخم و بر روید خدای رسول اکرم ... انجام داد

[illegible]

[illegible]

بسرکار اقا میرزا خلیل مستوفی که وجود شان بهمه جهات مغتنم است بویژه در اضافات شاعری متفحص و الکن یگانه

جناب ملا رضا مدارک نهار بهاری بر جود میسکلم چمن میدانم دع رشحی مرجوات تمه را خوب میکند و میداند

[illegible]

از انبار این روحانه و القه و باغات مشجره اش بلکه بچیزی بکمال روح وصف اغلب عصرها در انجی و همین قطعه هیچ اثم

تنها بیرار خوشی شده ها و ناخوشی شد الفسکه دارم لوایم و خواهیم شنود و بخشد الحمد لله علی الآء نعمه و غبار ولد جهاد

بباره اده حبیب الله خان که کار گاه کار گذار است و دلواپی جلی میکشیده ایم

بیت نیستیم

هر شب ربی مهنت خان ابی بیلی جمعی اند کارکنان از روز و بر جمعت روزگار کسالت اند و ر خان تشکر بر وید و باطاق تصنیف و قی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز شنبه پانزدهم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲ برخاستن از خواب و جدا شدن از بستر و نگارهای فرض ساخت خش آقا حسین

[illegible]

با انبها و سازوین بر ویرانه از ره خانه و منتظر ما رسید روز را به هر دم غمیت نهانی که بر دل ما داول و ما زال است و تقصیر [illegible]

از خدا جوییم توفیق ادب
بی ادب محروم ماند از لطف رب

در میان قوم موسی چند کس
بی ادب گفتند کو سیر و عدس

مائده از آسمان شد عائده
چون که گفت انزل علینا مائده

بدگمانی کردن و حرص آوری
کفر باشد پیش خوان مهتری

بی ادب تنها نه خود را داشت بد
بلکه آتش در همه آفاق زد

منقطع شد خوان و نان از آسمان
ماند رنج زرع و بیل و داسمان

باز گستاخان ادب بگذاشتند
چون گدایان زله‌ها برداشتند

زان گدا رویان نادیده ز آز
آن در رحمت بر ایشان شد فراز

مائده از آسمان در می‌رسید
بی شری و بیع و بی گفت و شنید

باز عیسی چون شفاعت کرد حق
خوان فرستاد و غنیمت بر طبق

[illegible]

خوان از آسمان شد منقطع
بعد از آن زان خوان نشد کس منتفع

نهار را [illegible] حلیم فرود آمده [illegible] مهمان مهدی [illegible] شدم [illegible] نظام دال و قاعده [illegible]

چون [illegible] خورم [illegible] مملو [illegible] الحمد لله علی الائه و نعمائه

مقارن ظهر مسکن خود قریه اسلاع ورود شد

بعد از آن ... [illegible]

[illegible]

عبدالرحمن که بضمانت رضاقلی سلطان از حبس و زنجیر مستخلص شده بود الان از قورت قیاسی باباهای مجروح و اشتهای زنجیه از چوب

برما دیان خیرالله سرباز که در صحرا تازه از راه رسیده و میخ پدر فراری و سلطان متعاقب او با یکسوار رفته تا چه پیش آمد حاصل شود

پنجشنبه

تقریر اقبلاغ بابلاغ کارهای خانه و زندگی خود که مغشوش است

با جستجان اخوی که امورات با و محول بود گفت و شنودم چه گفتش نرود منع آمدن از بنگ گفتن را من نتوانستم گفت

[illegible]

بایزید بسطامی قدس سره هو طیفور بن عیسی بن آدم بن عیسی بن علی البسطامی بنای اعلای او مجوسی بود و بشرف اسلام فائز شد

شیخ اجل محمود شبستری گوید مادر ابویزید او را در کودکی بمعلم سپرد تا قرآن بیاموزد بسوره لقمان آیه کریمه ان اشکر لی

ولوالدیک تلاوت کرد از آموزگار خود ترجمت خواست و معنی فهم کرد بمادر شتافت و گفت خدای سبحانه خلق را امر کرده

بشکر خویش و والدین امر فرموده مرا کجا [illegible] خانه توان از خدا بخواه مرا با تو واگذارد و یا تو مرا بخدا واگذاری مادرش گفت من ترا بخدا واگذاردم

[illegible]

مشمول آنست که بزیور عقل آراسته و بحلیه خرد محلی باشد و نفس اماره بصفت عجب و حمق متصف ملاحظه [illegible]

از لذائذ دولت و حطام دنیا در این دو محل اعتبار نیست و بمحض وجود آن نتوان فلان را مشمول خواند و بر عدم آن بهمان را مفلس

روز یکشنبه بیست و نهم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

خانه [illegible] و رندانه [illegible] من چه اتفاق و چه بود که با [illegible] شد

[illegible]

خواستم از زینت این روزگار وضع خود [illegible] مثنوی [illegible] ده تحریری کرده باشم تمثال جواب جوحی مناسب افتاد

با حکایت من یاری مرا از جای دل [illegible] بجای رسانید [illegible] که بر [illegible] الله [illegible] ارم جای با علیان

وارد دیده اساس ... منصور ... عیسی و

لعب ابیات ما با ... اندر ابدا ... منه

یاد از ... معمور ... ایام ... اعلام

ازقبلاغ اول ... فایده ... صبر

... جمع از ...

... نقال

... ابیات ... دادند ...

... باده ... زمان ... اعلام

بیچاره جان ما که از فرق بدری دار شوق عبارت عوام لو اینده نه زن دنیا و نه مرد آخرت یا میلوید که مشئوم

ما از نصاف عقل و خزاف هوش زن از اول این بیوه زن شدیم و نامرد آخرت بارک الله مسئول تبای ... راکدی

شب دوشنبه

در اقبلاغ ابلاغات مبلغ را بالغ شده بعضی اوامر موضوعه را

از نفس با خود شرط بلاغ بجای آورده تبلیغ رسالت بحه وجود داشتم که با این بلاغت همچنین بلغ با عمر بعید نفس ملول باشم ... نجوان

[illegible]

قهوه تلخ لب بازید با شیرین طبعی لنسیم ... تحیده طعم از روز و روزگار ... مشاهده روز و روز و روزگار ما لیکن ... دارند ...

بخانه خود آمده ایم دار طیش و طیش ما ... شکایت ... خوشی ملاحظه مبلغ اول ماهی ... تقلیل ... نیست وای

سلسلهٔ طره سودا فکن فتنه و بیدار
نام او در لب ...

دل بحیله ز دست عاشقان
و ز لب ... فلک

از قد تو ... فلک ... سمن
از قامت ... بار ...

خط عنبر تو ... فلک ... زلف
و او در لب ...

[illegible]

کعبهٔ ... فلک ... دارد
نامه ... در ...

کار و عده ... فلک ...
... و ما ...

دل از ... فلک ...
...

... سعد ...
... دارد

غذا نیستکه همراه بران ذوقی کند نه بلکه اگر اقمشه سیاه در پرید و درنه این آب و علف در همه حال بسیار است اگر که بیسی نگدار

خورش تنی بسیار از کسکه و جوجه و در روغن همچنین عنبر مانند تقسیم و سرشته او جز از خواهش او در ما ملو از ما مجو

روز دوشنبه هفدهم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

خواب در عهد تو در چشم من آید هیهات عاشقی کار سری نیست که بر بالین است

دیر یکه دیدی چشم من همه بچشم پروین بود و از شماره بقمر همچنان اعانت در جای و چراغ بهم ... خدمتگذار چشم تماید

قد بلند تو ... دارد جهت

ز دو عالم علم تو محیط
ما بحبس از ازل فوق محیط

در دل قرب تو ... بوده فرق
دیدم ... دو ... صف

رشید وطواط گفته

... باز ...
...

در مرثیه گفته

جناب مستطاب آقای آخوند ملا غفار از قریهٔ قمر الکندی تشریف آورده بعد از ورود ایشان چشم بنده روشن و جدی تمام آمد

رضا قلی سلطان با ایشان ... اوطرفداری ... از مردم ... مشغول و ... باید روان و ... شدیم کار با ما ندارند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز سه شنبه هجدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲ در هر روز دل انشرح حسن لسان بعد بیم امر دار خشیم تسع دل انشاء بسم الحمد لله

وجود شریف شریعت داران در رسته کار بر رستان اسباب رستگاریست گویا جناب آخوند خیال سرداری در قبض مسکن خود دارند اگر همه تبرکات

مثنوی مولوی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جناب آخوند ملا غفار از حضرت مولوی مستفیض شده راه رفتن و تشریف بردن بمهمانی نیست بهار باسم بخورم مختار بود

افسوس که این زمانه مدد غم نسیم بلدم نشود قرین ما در غم

[illegible]

بدل خیال لا بد است از تست و آسایش چه خیال را سلوک داده اند و ما را آن نیست این ایام بهار در اینقدر محصور مانده

و هر شخص ناگزیر است رخ داده روز ابر پر و جوان تجدید کار جای کن برای کار شب که روز تمام شد الحمد لله اگر یار دلی

شب چهارشنبه

زن بد در سرای مرد بود هم در این عالمت دوزخ او بس

تعیین معنی واقعی این شعر منبع را فهمیده چه زن داشته زن بد بلاست یا بلای نازل [illegible]

[illegible]

وضع زنده کانم [illegible] این [illegible] ضبط [illegible] باید [illegible]

بی اندازه خوش نخوراند و نپوشانده [illegible] تا هر جان کار خود کند [illegible]

خوشحال [illegible] همه چیز و همه نوع نعمت الهی است الحمد لله [illegible]

در صحرا و بیابان این صفحات کنگر یادا خوراک حیوانات گشته ام که بهتر ریخته اند و خورندگان از دیدن رنگ ... می‌خواهند

لیکن ساخت و بافت اطلس رومی و در بیان هندیست جز انکه دم و جوار ... معیوب از فلاحت و زراعت خیر دیده اند ...

[illegible]

یا عامر الخراب الدهر مجتهداً | بالله هل لخراب العمر عمران

مشغول خانه و دل تو بصد جهد ... | خانه عمر عمارت کن کان ویران است

روز چهارشنبه نوزدهم شهر شعبان المعظم ۱۳۰۲ بر این صبح ... شکر حق که از شکر ... الحمد لله علی آلائه و نعمائه

روی نیکو و کلام شیرین در صبح هر که دید و شنید تا تمام کارش بکام است چای بریز تا با نان و پنیر لقمة الصباحی بخوریم ... بکام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب پنجشنبه

کس هیچ من در کار خویش حیران مباد جمعی را بودن واجب المعصر شده اند عمل سرگردان

که حقیر من بنوازند و لذتشه از آنکه باری از دوش من بردارند هر کدام خادم و خسته نیخواهند و من بر هر کدام را تلاف و اسراف او در بها

نصرت دین عضد الاسلام

بحمد الله و له

۵

[illegible]

[illegible]

روز پنجشنبه سیم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

[illegible]

[illegible]

ثلث روز بعصری که بود هوا منقلب و ابری تاریک و بادی صعب با رعد و برق و بارانی درشت و ریزه نیز از هوا بارید

قهوه‌خانه‌ی چای و غلیانی تماما طبع مرا کار راست که از مکاره دهر مکار رانی و دمی بخوبی بسیم اگرچه غیر ممکن و از خیر فعل میرود بیت

تزیین دیوان [illegible]
[illegible] کلام [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

نصرت [illegible]
[illegible]

بسال [illegible]
[illegible]

[illegible]
علم [illegible]
[illegible]

شب جمعه

اقبال غ رضا قلی سلطان که مسکن او [illegible] شده الآن [illegible] حال [illegible] افتاده [illegible]

از رقعه موزون حکومت میرزا ابراهیم شعر مازندری در ردیف کلام لفظ امروز دارد میگوید قصیده هم باین ردیف ساخته ما هم امروز دارد [illegible]

[illegible]

1

روز جمعه بیست و یکم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲ طرفه زمانیست دم صبحگاه همو رعشق خوشست بود هم لله الحمد برای ارسال

مارا مایل و نایل بطاعت خود نمود گر خدا خواهد که غفاری کند میل بنده جانب زاری کند باری انشاء الله تعالی مهجور بنده حبیب و محبوب همه بخوبی

[illegible]

حافظ سخن بگوی که در صفحه جهان

این نقش ماند از قلمت یادگار عمر

مطبوعات میل ندارم بهاری بهاری بخورم اینقدر که می باید طراق و نیز وضع رشتن موجود است بیاور بخورم

تا ما به شکر حاصل آید طبع بهر یک از نعمتهای الهی میل نماید و توجه کند همان به حق شکر گفت چه منعم تا انتظار نعم و مصدر تا تصرف

[illegible]

میگویند مات خوردی کاسه آش را زیر سه بلدا خواه مفرط چایی هیچ مفت میخواهد ریز نجویم ... خالی اگر بود زنگ است

مادر اندرم از خواب پری رآمده صد آلش را آمیابود فاطمه خانم تشریف بیاور ... که دیده آید ...

۲

شب شنبه

بسیار مستبعد بود از میرزا فتح الله اخوی که کاغذ هم ...

گرفتار خیال و دنیا بی طمعی مشغول کار سبب دل اینکه ... خیالم ...

مرغ غصه جان با تنقیه ... غلیان قهوه ...

روز شنبه بیست و دوم شعبان المعظم ۱۳۰۲

برکش قدحی ز باده پر تا نشوند مر راحل که ما خود

در موقع و هنگام کار ارباب سماحت و تقاعد نمایم

باران ملولی زحسر داد و آب بر زمین او تخته کرد سبد اجن هوا آباد و باران همچو کار او طاقی و با جمع مغشوش و حلیه ملید بالاتر شر برد

رحمت حق بر ران ز آسمان خصلتا لفه آید یوم المطر لوم در صورتیکه پرستاران من در رعد و بهار م

کار راستان لعه تخته و طبیعه بحر ان اندم زور زور بهاران و کار کار بهاران است بکن آنچه خواهی

ای باران ای باران

تب تشنه

تقریر اقبال خاطر آسوده و تن تهی سیر از جوع و تب ... دارم وارد آن بابها

تا بهای این ستانم که همه چشم و دل آن ستانم و همه تن و جان پاسبان که خاطر و خیال از تو نگسلم و رد املا ... سر و خود شادی مشهود

[illegible]

روز پنجشنبه بیست و سیم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

حسنخان در بیرون جای را مضبوط [illegible] بردیم بخوریم تماماً [illegible]

[illegible]

[illegible]

بقدر قابلی برای امورات زراعتی و متفرقه این قصبات دیروز قسمی لازم است حسنخان مشهدی آقا محمد و حسین نقره ریش سفیدان اینجا را
بگوید با من باشند که قرار کلیه در کار زراعت و نظم اینجا داده شود دهات اطراف نیز تکلیف خود را بدانند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شنبه

چندان بوضع روزگار بباید گذرانید که دگران خندان و منتهمه

درویشی

[illegible]

[illegible]

اسم شریف فردوسی حسن ابن اسحق شرفشاه و از قریهٔ رزان طوس و در خدمت پدر باغبان سوری بن معتز که عمید خراسان بوده

وجه تخلص فردوسی اینست در ابتدای کار بداد خواهی بدرگاه محمود [illegible] آمد اتفاقا روزی بباس دهاقین مهدی عنصری ملک الشعرا افتاد

عسجدی و فرخی که شاگردان عنصر ملک الشعرا بودند حضور چمن بباس روستا دیدش گفتند تو در مجلس شعرا که [illegible] گفته بنشین باید [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] نور او [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

روز قارز هیچکس همراز دو کام نیامده هر چه ایزد با کامی و بنا می آید درود رفیق دفتر می رسانم ایار

ساقی بیار آن شعولی که تن آسایی آریم علیان و قهوه هم آزروی کسالت ببرد الحمد لله علی آلائه و نعمائه

روز دوشنبه بیست و چهارم شعبان المعظم ۱۳۰۲

هیچ معلوم نیست که کار جهان بر چه و ما بر او سرگردان تا چه خیزیم همه جا صحبت در مراودات

و همه شام در تعیشات و همه روز در جمع و تفریح آن باری الحمد لله که ممنون خاطر و کار حاضر همین است از دست مدار و فیض خود بردار

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باید رجب قرار و تعلیقه دیروزی سرکار فخیم دار امروز بفرمایید تازه کند جناب عبدالله سلطان بروم آقا حسین است ابراری که دو بسیاید

علیقلی سلطان را خواسته ام از قرار نظر که به زیر جانه آتش تا خیر کرده اتمام به غرض عرش و فرش خشک و تر شد تا بیش آمد چه ها برسد

باران مخلوط برگ‌ها چنان می‌آید که تصور نباید از طاقها آب جاریست بهار پهلوی من که ابتدا آمد و نظاره

مانند کنیزیست طراقی و قیماق که مزاج مرا همچون چماق است پلاو کولو ارفع و اعلا با گوزه نفت ورزش دو نوع

[illegible]

جواب مردم که از خیال خود جواب بیخود نباید چیست بلکه تحقیق هم می‌کند شهیدی برم صلاح او را در خبید چند از خال خود

عبور از راهی رسم ای دیعای او داد کشتی نماید الا الله ... که جدائی طایفه شهرق رفیق راه او شاد در ششتند بود در

شب سه شنبه

با همه آزار لوزه غم زمانه با دل فرزانه‌ام شادانه خوشم غم را انداختم

اما چنین ایمن صادرات را جهانیان از جور غم شمردم تیری شده می‌شمارم و می‌نگارم تتمه فرمایشات حضرت مولوی در مثنوی

[illegible]

آقا حسین ما را آتش ریک مرحبا که بعد از تاخیر ورود جناب آخوند ملا علی فخر الذاکرین ساخت که فی الحقیقه مرقوم فرمودند

فاطمه خاله که عمه قاینات و زوج سلیک جلیس عارف ربانی مرحوم ملا محمد جعفر ... در زن فخر الذاکرین آمد و ملقب بقیه قرائت نجوم رساله

بر اطراف حوض [illegible]
الصفا [illegible]

الصفا [illegible] ما [illegible]
هم [illegible] ما [illegible]

اندر [illegible]
[illegible]

چون [illegible] ما [illegible]
نسل [illegible]

اندر خیال [illegible]
[illegible] خیال [illegible]

چون [illegible]
ما به [illegible]

[illegible] فرزند [illegible]
پنجم [illegible]

چون [illegible]
[illegible]

[illegible]
آنچه [illegible]

خوب بود تحریرات از هر گونه بود و شد جلسه محاسبه و سیاقی بود که خسته می‌آید حساب پول مردم [illegible] آتش

و نوشتن ملال آورشان بیاورید طول دارد قهوه و غلیان بدهید این کتابها را بردارید همه چیز بس است جز خواب و خوراب

1

روز سه شنبه بیست و پنجم شعبان ۱۳۰۲

کار فرض نکرده است تا ما از کار فرض تن [illegible] داریم آقای [illegible] کار [illegible] ابراز [illegible]

مشغول ما محتاج بسفر [illegible] از اندرون [illegible] بایستی [illegible] مثنوی [illegible] مثنوی [illegible] المعاد [illegible] رمضان [illegible] کتب سفری

بعد از مثنوی [illegible]

دم غنیمت دان

[illegible]

[illegible]

ثلث از روز برآمده تفریح به سلطنت آباد خانه عبدالله سلطان تحت بهست سرکار بندگان عالی جنرال صاحب اداره عیسی و قبول [illegible]

ملحق شده بالاخانه عمارت تشریف برده اعیان انصفیات و اصحاب کار و مهمیسان و عرض داران بحضور رسیدند بنده [illegible] محظوظ و ملحق شدم

بجانب که آقا فتح الله خان و سلطان بیک مشکینی را مسکن داده اند مرا هم رفیق خاص کاشانه نموده مرد معقول و شاعر است

هم دل ... [illegible] ... زلف ... [illegible]
باره ... [illegible] ... ایوان ... [illegible]
بسی ... [illegible] ... عارض ... [illegible]
چون ... [illegible] ... ابر ... [illegible]

... [illegible] ... چون ... [illegible] ... سال
چون ... [illegible] ... عقل ... [illegible]
... [illegible] ... بسته ... [illegible]
که بود ... [illegible] ... علم ... [illegible] ... عالمیان

چنین دیدار ملتزمین خدمت سرکار عالی خبر آلی که در این نهضت و حرکت رفیق دهاب و ایاب بودیم بپیچ بحضور آقای علاءالملک محمد حسین خان ... [illegible] ... آقا ... معظم ... [illegible]

و اخوی کوچک ایشان عبد الحسین خان هستم چنین عبد الله سلطان برای پرسش مبارک ... [illegible] ... در بیابان مطرب ... [illegible]

۳

شب چهارشنبه بسلطان آباد عبد الله سلطان با وطاق آسمان ... [illegible] ... رفیق ... [illegible]

و الیف ... [illegible] ... آقا فتح الله خان ... [illegible] ... با عز و شرف کمال سلطان بیک از معارف ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... عارف ... [illegible]
... [illegible] ... سر ... [illegible]
چون ... [illegible] ... بر ... [illegible]
در بیان ... [illegible]

... [illegible] ... علم ... [illegible]
... [illegible] ... عارف ... [illegible]
جان ... [illegible] ... زاهدان ... [illegible]
... [illegible]

رفقا یعنی ابنای جنس ما هر کس از کار روزگار و حادثات جهان ... [illegible] ... روزگار ... [illegible]

یا رومی روم ... [illegible] ... که ما ... [illegible] ... و بیماور را کار برای ... [illegible] ... موقوف ... [illegible]

بهر کل می‌رسید می‌دیدم این نمیدانم چه می‌جوید این دل بی‌بهره و بی‌صرفه این دل بیکار و بیمار این دل

از هر در سخن بیرون و رایی درون نهان و پنهان است تا در چه مستور است نماند که راحتم لورات متمم مثنوی را بخوان

این دو را بار ... [illegible]
سعد ... [illegible]
از اصل ... [illegible]
اصل ... [illegible]

شب ... [illegible]
... [illegible]

روز چهارشنبه بیست و ششم شعبان المعظم سنه ١٣٠٢

شب هیچ نخوابیدم خور خوریدن و حرحر جوانان از خارج ... [illegible]

چند ماه تصور کنی این اراده یا ... و تجربه از اینها در این اعجاب و در لوای خود پسندی چنان داند که سخن ... و این لقمه و فقرات ... بار کوار

... [illegible]

... [illegible]

شعری نظر ماند برجمی فراق ارد ... نقاشی و طمع برای زوال این جمعیت در طول آب و علف از آبادی مشخص بود

من در سالها اسم اینها را نشنیده و ندیده بودم و اینها حکام اردو ... باشند برای زوال ... بایستی ... آقا ... بود

سرکار عالی تصاحب اختصاص خود که صاحب اختیار لطف و این نور ترابید منظور نشد که در تعیین شمار مقرر این ماجایی در زندان چاروادار بشند

که در دهه ایران بجنید بسوز مضطربی حسن انعام و احشام مردم را آورده بخورند لقمه ایشان را اغول اول دو که احزاب و بیشتر ایل بردند

آنچه من در بیست سال دیدم از پی زوال شاه لقمه از کام جام انعام بهره برده جانه و چمن و علف مشخص و محو بهار لقا بلبل آوردند و تنها جادرها

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شب پنجشنبه

هنوز بار قالب از شیر صحبت بهره که فراق شیان کار

بحضار رم آمدند لابد بمفارقت حضرات دعفار از دل بعضا دهه میردم بشیرین صحبتهای سرکار گذرانیدیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پس از فرمایشات کارها و امورات و صرف شستن ابیمو بجا در سیاه خوان که اسپ بخت من سیاه و ممنوع است آمدم

مراسل و محمل بود که در بین دو ادای طرال و قراقاح بخانه منزل حشم برآسایم اما با وجود رفیقی همچون آقایم فتح الله خان بالاتر شدم

بکار اصفهانی منزل دارم

روز پنجشنبه بیست و هفتم شعبان المعظم ۱۳۰۲ در سیاه چادر و هوای رطوبت باران ایستم بریده برخاستم

روز خانه قراچای تجدید وضو کرده بای در سیاه بر سفید کاری آمدیم آقای فتح الله خان و سلطان نهیب بسم الکاتب صرف اند

بمحض حاضر حکومت و خیمه و دستگاه زیارت بکف خارج و داخل و منزه شفقت حرف منفق راحت باید گفت

شب جمعه

برجیس فر اقبال من محال تاب با بت طالعم همه را نمود در [illegible]

شب [illegible] چاپ در انداریم آقا میرهاشم بودند و فرزند ارجمند آقای فتح الله خان و سلطان [illegible] از [illegible] بود [illegible] در [illegible] چاپ در [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ازین جا در دستگاه دیانت و محضر حکومت که در حقیقت با رفقای توأم با هم شدیم رندان مرضان الدوله سلطان ... پیش میکویند بیغرم ...

آقا فتح الله خان مجبور بر این است که من ... پیر متحیر نشر ... قبول ... و اگر لات حقوق معدوم ... ما تنها و دیگران معلوم ... خانم بهم ... خان ...

[illegible]

روز جمعه بیست و یکم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

حلیم گفت بر آن که نجابت والا نیست هر چه کند روی بر کس ... آید

از برودت هوا و کسالت طبع به قاعده نتوانستم از جای خواب برآیم این مدت و سلک برای چه ... گذشت

[illegible]

نهار در محضر حکومت و ریاست صرف شد بطوع و طول ساعتی بود گفتگو به کارهای خارجه و اتفاقیه و الآن ساده ... جائی حمام

آقای فتح الله خان سلطان ... رودی و رای بخواب دارند هوا ابر و بیرون بر خلاف فصل که عشر آخر بهار است ... سرد

خیال مضان هست روزه برایشان آورده سلام الدوله عرصه تنگ شود ایقدر شان نزاید مراد مطلب نشود باشد

سال روزه لیرم

[illegible]

[illegible]

آقای فتح الله و رفقای چادری رجنیر برکه جای آمد چه قدر مهجه بیند لو با ماه مبارک بخاطر آمد ابد غفار اقاسم آمد

با اکر غفار ام سبز اشو چمن غسم مرا میری آقا حسن غفار اقا چای سلیقه مهجه لو بهچین خیر الله سلطان رفقا در این بود

در این سیاه در مهنور لقالیف جو انفهمیده ایم الحمد لله متمکن شدیم از ارمنس و مرلوس میدانیم چه باید لو

رشته

درچمن قراقاج بسیاه چادر صحبت آقای فتح الله خان سلطان مشکین

غفار اقا تیز کاهی میاید و میرود چمن مصدر کار

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

من مال این نهضت و اخر این کار حرکت با مصاحب آرامی سیمم و میدانم سرکار با اقبال جنرال کرس در سس و محل حلیم و ارام اند و حالم

درجوع بجیاد شرم و رافت و مهربانی آراسته و این مردم بسیار آرات نفس و ذات طبع آراسته مهربانی را با لقای شیم بد ورا قرار ق قاد داشتند

[illegible]

القصه دایر آرزو داین جمعیت در این جز اسباب ضرر و خسارت مردم چیز دیگر متصور نیست این تعدیل مالیات آقا میرزا جلیل مستوفی هم

بدلیل و تحسیر همه خواهد شد و معمول نمیشود هر کس هر خیالی بسر دارد بیرون کند و متوجه خود باشد تا پیش آمد کار روزگار چه باشد

روز شنبه بیست و هشتم شعبان المعظم ۱۳۰۱

وقتی چشمم از خواب برآمد چشمم به تاب افتاد که رفقا کار صبح کرده‌اند

فتح الله خان نصیحت شیخ و شتاب آمد آقا حسین ما را نیز در باب دلسالت مالی ابر غفار آقا رئیس آرده آمد ما خود مخصوص ادیبم

[illegible]

عجب سرد شد باران نخست چادر سیاه مالت و مقوطایت از اوضاع و اسباب سفر و خصوص که بر آن کار روزگار شده ایم

بر ما نماند و بر دیگران است که ای از دیگران بود در بر ما و چرا این بیت نبود کار ما با روزگار در ارافتاد از غم نشود جرس ولی

شب یکشنبه

بسیار چاپار در وقت اقالی قم الرحال از معرفت برما قیم باشد

[illegible]

روز یکشنبه سلخ شعبان المعظم ۱۳۰۲ حضرات بسیار پیش از صبح برخاسته دم از مهیب وضو لب قردا

زمستان و هراسان چشم از خواب برکنده همه و اهمه آنست که از عهده این موهبت عظمی بر نیامده رحمتی بعد با اسم آقا حسین خان [illegible]

از مثنوی مولوی

در سه صفحه مجدول

[illegible]

[illegible]

بسیار چادر که همچون نجم من تباه است با اهتمام وعی جبرالله سلطان و سربازان خود تخت بستند و از رطوبت زمین و آنچه را که آورده بودیم

غفار آقا آمد و متعاقب نهار آوردند آقا حسین خان غری که برای من موجود [illegible] بیاورد امروز وداع الغذا ختم است خدا الکریم سپردند

در هر شب ماه مبارک وارد شده بخوانند اللهم رب شهر رمضان الذی انزلت فیه القرآن وافترضت
علی عبادک فیه الصیام صل علی محمد و آل محمد وارزقنی حج بیتک الحرام فی هذا العام وفی کل عام واغفر لی تلک الذنوب العظام
فانه لا یغفرها غیرک یا رحمن یا علام سوره مبارکه انا انزلناه الی هزار مرتبه هر شب بخواند و سوره حم دخان الی صد مرتبه

روز دوشنبه غره رمضان المبارک سنه ۱۳۰۲ اللهم اجعل صیامی فیه صیام الصائمین وقیامی فیه
قیام القائمین ونبهنی فیه عن نومة الغافلین وهب لی جرمی فیه یا اله العالمین واعف عنی یا عافیا عن المجرمین

شب سه

[illegible]

یا لا اله الا انت بحق لا اله الا انت قنا

[illegible]

بعد از هر نماز در ماه مبارک منقول از حضرت صادق و امام موسی کاظم صلوات الله علیهما منقول است بسیار مأثور و مجرب

یا علی یا عظیم یا غفور یا رحیم انت الرب العظیم الذی لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر و هذا شهر عظمته

و کرمته و شرفته علی الشهور و هو الشهر الذی فرضت صیامه علی و هو شهر رمضان الذی انزلت فیه القرآن

هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان و جعلت فیه لیلة القدر و جعلتها خیرا من الف شهر فیا ذا المن و لا یمن

علیک بفکاک رقبتی من النار فیمن تمن علیه و ادخلنی الجنة برحمتک یا ارحم الراحمین یا اله العالمین

[illegible]

اللهم إني أسألك من كلماتك بأتمها وكل كلماتك تامة اللهم إني أسألك بكلماتك كلها اللهم إني

أسألك من كمالك بأكمله وكل كمالك كامل اللهم إني أسألك بكمالك كله اللهم إني أسألك من أسمائك

بأكبرها وكل أسمائك كبيرة اللهم إني أسألك بأسمائك كلها اللهم إني أسألك من عزتك بأعزها

وكل عزتك عزيزة اللهم إني أسألك بعزتك كلها اللهم إني أسألك من مشيتك بأمضاها وكل

مشيتك ماضية اللهم إني أسألك بمشيتك كلها اللهم إني أسألك من قدرتك بالقدرة التي استطلت بها

على كل شيء وكل قدرتك مستطيلة اللهم إني أسألك بقدرتك كلها اللهم إني أسألك من علمك بأنفذه

وكل علمك نافذ اللهم إني أسألك بعلمك كله اللهم إني أسألك من قولك بأرضاه وكل قولك رضي

اللهم إني أسألك بقولك كله اللهم إني أسألك من مسائلك بأحبها وكل مسائلك حبيبة اللهم إني أسألك

بمسائلك كلها اللهم إني أسألك من شرفك بأشرفه وكل شرفك شريف اللهم إني أسألك بشرفك كله

اللهم إني أسألك من سلطانك بأدومه وكل سلطانك دائم اللهم إني أسألك بسلطانك كله اللهم إني أسألك

من ملكك بأفخره وكل ملكك فاخر اللهم إني أسألك بملكك كله اللهم إني أسألك من علوك بأعلاه وكل

علوك عال اللهم إني أسألك من علوك بأعلاه وكل علوك عال اللهم إني أسألك بعلوك كله اللهم

روز سه شنبه پنجم رمضان المبارک سنه ۱۳۰۲

اللهم قربني فيه إلى مرضاتك وجنبني فيه من سخطك

ونقماتك ووفقني فيه لقرائة آياتك برحمتك يا أرحم الراحمين وصلى الله على محمد وآله الأجمعين

جناب مستطاب آقا سید ابراهیم روضه خوان که از معارف رثای داران تبریز و حسب الفرمایش سرکار عالی حکومت برای تعزیه داری

بر جامی آل عبا روحی فداه احضار باصفحه شده بودند ورود که جلیل القدر و بزرگوارند امروز عصری که در پیش سرکاری نوشتن این دعا روی سریع العلاج

شروع خواهند نمود و تعقیب خواهیم شد

حرره ۱۳۰۲

شب چهارشنبه

در چمن قرا آقاج لب سیاه چادر افطار کرده بصحبتهای شیرین شرع آمیز

آقای فتح الله خان غفار آقا و سلطان بیک جعفرقلیخان ناظر تنبیه هر بار عذار و جوراب ما و عذر زیاد دو لم آن آمده بر تو

محصی [illegible] رجاء [illegible] ابن [illegible]
یا مفرج [illegible] یا عدتی [illegible] عند [illegible] الا [illegible] اهل [illegible]
لکن [illegible] لا الود [illegible] بعین [illegible] العیب [illegible] اعلم
اعطا [illegible] علیم [illegible] حسن [illegible] الرحمن
وبک [illegible] لک [illegible] ابها [illegible] یا ارحم [illegible] غیب
یا من [illegible] نعم [illegible] یا عالم [illegible] علیک
فاغفر [illegible] وفرج [illegible] عن [illegible] الله [illegible] یا مسبب [illegible] یا غیر [illegible] الفصل [illegible] فاطر
الفرج [illegible] الامثال [illegible] انت [illegible] العقد [illegible] الرحیم [illegible] الا [illegible] ملک [illegible] صبر [illegible] و یا صاحب [illegible] والا من [illegible]
انت [illegible] لن [illegible] الطیب [illegible] یا علی [illegible] انت [illegible] الرب [illegible]
یا ارحم الراحمین یا رحیم

روز چهارشنبه سیم رمضان المبارک سنه ۱۳۰۲

اللهم ارزقنی فیه الذهن والتنبیه وباعدنی فیه من السفاهة والتمویه واجعل لی نصیباً من کل خیر تنزل فیه بجودک یا اجود الاجودین دعای بزرگوار افتتاح در ایام و لیالی رمضان بخوان

اللهم انی افتتح الثناء بحمدک وانت مسدد للصواب بمنک وایقنت انک انت ارحم الراحمین فی موضع العفو والرحمة واشد المعاقبین فی موضع النکال والنقمة واعظم المتجبرین فی موضع الکبریاء والعظمة اللهم اذنت لی فی دعائک ومسألتک فاسمع یا سمیع مدحتی واجب یا رحیم دعوتی واقل یا غفور عثرتی فکم یا الهی من کربة قد فرجتها وهموم قد کشفتها وعثرة قد اقلتها ورحمة قد نشرتها وحلقة بلاء قد فککتها الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة ولا ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا الحمد لله بجمیع محامده کلها علی جمیع نعمه کلها الحمد لله الذی لا مضاد له فی ملکه ولا منازع له فی امره الحمد لله الذی لا شریک له فی خلقه ولا شبیه له فی عظمته الحمد لله الفاشی فی الخلق امره وحمده الظاهر بالکرم

در چادر و دستگاه آقای آقا میرزا خلیل مستوفی سیاقی خط و قبض بعد درخدمت سرکار عالی ... روح ... قهر ...

باید بود با وجود روزه بقول عوام همچنین شغال هربوزه بهربوزه فراغت و آنکه ... کرمین را با آسمان ... زیاده از روزی

در ایام ماه مبارک رمضان

اللهم انی اسئلک ان تجعل فیما تقضی وتقدر من الامر المحتوم وفیما تفرق من الامر الحکیم فی لیلة القدر من القضاء الذی لا یرد ولا یبدل ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام المبرور حجهم المشکور سعیهم المغفور ذنوبهم المکفر عنهم سیئاتهم واجعل فیما تقضی وتقدر ان تطیل عمری ...

مجده الباسط بالجود يده الذي لا تنقص خزائنه ولا تزيده كثرة العطاء الا جودا وكرما انه هو العزيز الوهاب اللهم اني اسألك قليلا من كثير مع حاجة بي اليه عظيمة وغناك عنه قديم وهو عندي كثير وهو عليك سهل يسير اللهم ان عفوك عن ذنبي وتجاوزك عن خطيئتي وصفحك عن ظلمي وسترك على قبيح عملي وحلمك عن كثير جرمي عند ما كان من خطاي وعمدي اطمعني في ان اسألك ما لا استوجبه منك الذي رزقتني من رحمتك واريتني من قدرتك وعرفتني من اجابتك فصرت ادعوك آمنا واسألك مستأنسا لا خائفا ولا وجلا مدلا عليك فيما قصدت فيه اليك فان ابطأ عني عتبت بجهلي عليك ولعل الذي ابطأ عني هو خير لي لعلمك بعاقبة الامور فلم ار مولى كريما اصبر على عبد لئيم منك علي يا رب انك تدعوني فاولي عنك وتتحبب الي فاتبغض اليك وتتودد الي فلا اقبل منك كأن لي التطول عليك فلم يمنعك ذلك من الرحمة لي والاحسان الي والتفضل علي بجودك وكرمك فارحم عبدك الجاهل وجد عليه بفضل احسانك انك جواد كريم الحمد لله مالك الملك مجري الفلك مسخر الرياح فالق الاصباح ديان الدين رب العالمين الحمد لله على حلمه بعد علمه والحمد لله على عفوه بعد قدرته والحمد لله على طول اناته في غضبه وهو قادر على ما يريد والحمد لله خالق الخلق باسط الرزق

شب پنجشنبه

خداوند تبارک و تعالی قبول الضاعت مرحاجة فرماید از بندگان جمع

فالق الاصباح ذي الجلال والاكرام والفضل والانعام الذي بعد فلا يرى وقرب فشهد النجوى تبارك وتعالى الحمد لله الذي ليس له منازع يعادله ولا شبيه يشاكله ولا ظهير يعاضده قهر بعزته الاعزاء وتواضع لعظمته العظماء فبلغ بقدرته ما يشاء الحمد لله الذي يجيبني حين اناديه ويستر علي كل عورة وانا اعصيه ويعظم النعمة علي فلا اجازيه فكم من موهبة هنيئة قد اعطاني وعظيمة مخوفة قد كفاني وبهجة مونقة قد اراني فاثني عليه حامدا واذكره مسبحا الحمد لله الذي لا يهتك حجابه ولا يغلق بابه ولا يرد سائله ولا يخيب آمله الحمد لله الذي يؤمن الخائفين وينجي الصالحين ويرفع المستضعفين ويضع المستكبرين ويهلك ملوكا ويستخلف آخرين والحمد لله قاصم الجبارين مبير الظالمين مدرك الهاربين نكال الظالمين صريخ المستصرخين موضع حاجات الطالبين معتمد المؤمنين الحمد لله الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الارض وعمارها وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله الحمد لله الذي يخلق ولم يخلق ويرزق ولا يرزق ويطعم ولا يطعم ويميت الاحياء

روز پنجشنبه چهارم رمضان المبارک سنه ۱۳۰۲

اللهم قونی فیه علی اقامة امرک واذقنی فیه حلاوة ذکرک

واوزعنی فیه لاداء شکرک بکرمک واحفظنی بحفظک وسترک یا ابصر الناظرین

منها ان ابن جریر بن یمل یا نعیم تسلم عبده ... جال

روی باب الامام جعفر الصادق علیه السلام فجاءه لا ابنه ... الطفل

فقال نعیم الشفیع الا الیه ... وصیه ... الا

... الذا ... یحق الیه یحق ... العام ... لوا ... شبعه

... فی وانجم فنقام ... سلام ... الدار ... بحق ... الله عصر ... من

الصاحه فی ... قطر الصادق علیه ... الا ... بحق ... همه ... جمیع ... الطا

انه قال جابر ... المصیبة ... یا ابن بحق الطاهر علی ... ان ... عطیها ولبن ...

شیخ ... لبیه ... ان العبد ... ضلالک ... جمیعا ... وقلبه الا ... والا ...

فاخذ بایسار اللعبة ... البرزانه بحق ... العبد ... هانف ... ان ... یا شیخ ...

یحیی الطاهر بن ... بن علی ... والمها ... قال فسمع ... عم ... والتاوه

عمر خطیبه العبد المسیب ... اهل الارض لعمر ... یا الهم ...

علی بالنساء ... و ...

بک ولطف دهر دل ما را زدل

بحق المولود فیه ...

لا یموت سیده الخیر ودیعه علیه

فیه اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک وامینک

وصفیک وحبیبک وخیرتک من خلقک وحافظ سرک ومبلغ رسالاتک

افضل واحسن واجمل واکمل وازکی وانمی واطیب واطهر واکثر ما صلیت وبارکت

علی احد من عبادک وانبیائک ورسلک وصفوتک واهل الکرامة

اللهم صل علی علی امیر المؤمنین ووصی رسول رب العالمین عبدک وولیک واخی رسولک.

وحجتک علی خلقک وآیتک الکبری والنبأ العظیم

کلام جمیع السماسح مع علی علیه السلام
وقف ما الیهم ان رام اجرا اصعب علی و علی الکمل
قل نعم وجید ان کان فی البحر فعلم بما قال واحد منهم مع نبیه المعدن
علیه السلام وید عوله الصفا سلام علی السدره المنتهی لعله قائله لدی البحرین

شب جمعه

تازه که رخسار زیبای روز به رضیه اعتازه آید بود که انکارش را شاید

آقای فتح الله خان با سلطان بیک پیشکش صحبت را مشکلین نفر اند آقا حسین زاد المعاد را بسیار که در این شب بزرگوار انکار راست

٥ روز جمعه پنجم رمضان المبارک سنه ۱۳۰۲ اللهم اجعلنی فیه من المستغفرین فیه من عبادک

الصالحین القانتین واجعلنی فیه من اولیائک المقربین برحمتک یا ارحم الراحمین یا رحمن یا رحیم

از کنار رودخانه تفرج راهجا درسیاه آمدم امروز روح تازه بسیار دیده شد حساب ها باید بنویسیم و کارها جهت مواجب آنها نمود

اگر صاحب منصبان کارهای خارجه و حرفهای متفرقه الکاد را بسیار بگذارد از دنیا و آخرت از شرارت اینها ماندیم توکلت علی الله

بتتبه

در مصر حکومت عالی تبسیر از تیر و عطرهابات صرف کرده و بگفتار حق و تیری و خنده اخوانی در امور مردم حظ و فیض بده

اموریکه بود انجام پذیرفته بمسکن خود و مشغول اعمال ماه مبارک شده اند قوه و قابلیت عنایت و کرامت فرماید

روز سه‌شنبه ششم رمضان المبارک سنه ۱۳۰۲

ماه خیر و برکت و عبادت بر من بجز زحمت و خسارت آمد جسارت روزگار زور کار بر این تن خاکی ز بلایا رسید

غیر تسلیم و رضا کو چاره در کف شیر نر خونخواره باری تعدیل مالیات این طوایف چهار ایماق بر ما زحمتی نو پیش آمد

شب یکشنبه

بهار تحاقوی سال منقضی شد برما بی آنکه قصیده‌ای باسیم